

زیستن یعنی به پیش نگریستن .



زیبایی جهان به خورشید است ، زیبایی انسان به دانش .

آذر ۱۳۷۴

شماره ۷

		فهرست
		انتقادات
		ما نشدیم اسم ... چرا ... ترا میسوزیم ما را میسوزانیم هر چه میسوزانیم نظری
۱	ی	انتخابات نمایش
۲	ی	چگونگی تغییر وضع حاکم
۳	ی	چرا می توانیم در انتخابات مجلس پنجم شرکت کنیم
۴	ی	مضمون نواندیشی
۵	ی	تا ملاتی دربار سیاستهای اشتلاسی
۸	ی	دربار آلترونا تیو
۱۰	ی	راه چاره
۱۱	ی	دمکراسی از طریق دیالوگ با خودکامگان به دست نمی آید
۱۲	ی	شوه درست بر خورد
۱۳	ی	دیالوگ با حاکمیت
۱۴	ی	تشویق علایق ملی در میان جوانان
۱۵	ی	دربار نشریه "اندیشه نو"
۱۶	ی	وظیفه اروزبسیون دمکرات
۱۷	ی	در جستجوی حقیقت (۲)
۱۸	ی	مفهوم ولایت فقیه
۱۹	ی	نظرات رفیق شفیق همدل همراهمون علل فروپاشی اتحاد شوروی
۲۰	ی	شعر
۲۱	ی	
۲۲	ی	

نشریه ایست کاملاً مستقل و دمکراتیک که به مشابه تریبون آزاد جنبش چپ و بازگوکننده صادق نظرات و اندیشه های گوناگون هواداران چپ در داخل کشور عمل می کند. فعالیت این نشریه در راستای ایجاد شرایط مناسب برای برخورد اندیشه ها و آراء مذکور ساختن نیروهای فعال چپ دیگر و کمک به تأمین وحدت نظری و اتحاد عمل نیروهای چپ بر حول یک برنامه مشترک می باشد. جنبش چپ ایران همواره از وجود چنین ارگانی محروم بوده است تا آنکه در سال ۱۳۴۸ نشریه "دیروز - امروز - فردا" به عنوان یک پیشگام به این عرصه فعالیت وارد حوضت و بواسطه راهبام و غیره خود - وفاداری نسبت به دست آورده ها و مسافتی انتشار این نشریه از سال ۱۳۷۰ بدلیل بروز پاره ای مشکلات متوقف گردید. اینک در شرایط حساس و تاریخی که جنبش چپ کشور در یک بحران جدی هویت و بحران عمیق ایدئولوژیک و سیاسی و سازمانی قرار دارد، ضرورت وجود چنین ارگان مستقل و دمکراتیکی بیش از پیش احساس می شود. "اندیشه نو" با درک چنین ضرورتی فعالیت خود را آغاز می کند. این نشریه متعلق به همه نیروهای چپ و هواداران اندیشه های سوسیالیستی میهن می باشد که در جهت انعکاس نظرات و اندیشه های گوناگون و حتی متضاد درون جنبش چپ و در معرض نقد و بررسی و نقیضت قرار دادن آنها عمل می کند. ثابت خواهد شد جنبش را در دستیابی به وحدت نسبی در تئوری و پراشیکاری رسانده. نشریه "اندیشه نو" بدور از جهت گیریهای خاص گروهی و نیز آزاد از تعصب در جهت ارتقاء سطح دانش سیاسی و آگاهی تئوریک فعالان چپ میهن گام برمی دارد. این نشریه از کلیه هواداران چپ بویژه در داخل کشور دعوت می کند تا نظرات و اندیشه های خود را در رابطه با مسایل مهم تئوریک و سیاسی مطرح در جنبش چپ برای آن ارسال دارند و نقش فعالی در انجام مباحثات جدی و ضروری در جنبش چپ میهن ایفا کنند. این مباحثات می تواند پذیرا موانع مسایل مهم مطرح در جنبش و از جمله در ارتباط با چگونگی معیار تعلق جریان سیاسی به جنبش چپ از نظر ایدئولوژیک، اندیشه سیاسی، و برنامه اقتصادی، ضرورت تحول و دگرگونی در اصول ایدئولوژیک، مارکسیسم لنینیسم و عرصه های این تغییرات، دلیل تهنیت فکری، پراکنندگی سازمانی، و بحران سیاسی در صفوف چپ، و راه غلبه بر این بحران، چگونگی اهداف و شعارهای استراتژیکی و تاکتیکی چپ در سطح ملی و بین المللی، مبرمترین نیاز و ضروری ترین خواست و مهمترین وظایف سیاسی و سازمانی چپ در شرایط فعلی، چگونگی پیشبرد روند اتحاد عمل میان نیروهای مختلف چپ با حفظ هویت مستقل سازمانی و سیاسی گردانهای مختلف این جنبش، چگونگی ساختار تشکیلاتی، برنامه سیاسی و اقتصادی، اصول ایدئولوژیک، یک حزب چپ کارگری و انقلابی - ... صورت پذیرند. شرکت فعال تمامی نیروهای فعال چپ داخل کشور در اینگونه مباحثات موجب هر چه پر بارتر شدن زنده و خلاق و پویا تر شدن این بحثها می گردد. امید است تا فعالیت صادقانه و آگاهانه نشریه "اندیشه نو"

پس از انتشار شماره ۳ نشریه "ندیشه نو" برخی از دوستان عزیز نسبت به برخی موارد انتقادات و توجیهها

درهم نموده اند که ما در زیر آنها را چه اطلاع خوانندگان عزیز می رسانیم:

۱- یکی از دوستان عزیز به حجم زیاد مطالب مربوط به نیروهای ملی بورژوا لیبرال در شماره ۳ نشریه "ندیشه نو" انتقاد کرده و بیاییم با هم که در شماره ۳ صفحات زیاد، بعد از ندمیه و آرا و نظرات نیروهای بورژوا لیبرال اختصاص داده شده بود درحالی که نشریه "ندیشه نو" با بستن نیروها مکانات و صفحات خود را بهر از بعضی درجهت انعکاس آرا و اندیشه های نیروهای چپ قرار ندهد. در پاسخ به این عیبت گرامی باید بگوئیم که تاکنون نشریه "ندیشه نو" امکانات و نیرو و صفحات خود را بطور کامل در خدمت نیروهای چپ کشور قرار داده است و نیز بدلیل ضرورت اعتنائی با آرا و نظرات نیروهای غیر چپ کشور درجهت انعکاس دیدگاه های آنها اقدام شده که مورد استقبال و حمایت دوستان و خوانندگان قرار گرفته است. غایب تراکم بهر از اندازه مقالات مربوط به نیروهای غیر چپ در شماره ۳ نشریه بهی این انتقاد است با عده ما بدلیل آنکه شماره ۳ نشریه استثنائاً در ۲ صفحه منتشر می شده تا تصحیح صورت بگیرد. نظرات نشریه های ملی، بورژوا لیبرال کشور را اختصاص ندیم. بدیهی است که قسماً قسماً از انتقاد نبوده بلکه تنها به توضیح علت انجام این امر بپردازیم و از توجه انتقادی دوست عزیزمان سپاسگزاریم.

۲- یکی از دوستان گرامی انتقاد کرده است که به چه علت در نشریه "ندیشه نو" نام اصلی نویسندگان مقالات با نام نشریه که مقاله ها از آنها اقتباس می شود ذکر نمی گردد. در پاسخ باید بگوئیم که سیاست نشریه "ندیشه نو" چنان است که اولاً مقالات آرا و نظرات و دیدگاه های شخصیت های سیاسی ایزدیسون (از هر طیف سیاسی لیبرال مذهبی) داخل کشور که در مطبوعات علمی و فکری کشور منتشر شده باشد بهی بدکل اعلامیه یا بهی نهی جزو ای در داخل کشور یا در نشریه ها و مجله ها از کشور چاپ شده باشد بهی ذکر نام اصلی نویسنده چاپ می شود. چاپ مقالات از این شخصیتها به معنای ارتباط آن افراد با نشریه نمی باشد. تا نیا نظرات و آرا برخی از افراد را در مجله یا در نشریه یا در نشریه های گوینده یا نویسنده را نام می دهد. ما عمدتاً نام اصلی نویسندگان حزب سیاسی و نشریه ای که مقاله و نظرگاه از آن اقتباس شده است را ذکر نمی کنند. زیرا نشریه "ندیشه نو" قصد دارد سالم و دمکراتیک را میان نیروهای چپ سازمان دهد و درجهت ارتقا آگاهی این نیروها و نزدیکتر کردن آنها به یکدیگر ایجاد کند. بهر رابطه که در متن بدلیل خاصیتها موجود میان نیروهای چپ همچنان می رود که انعکاس نام این یا آن حزب و سازمان سیاسی باعث شود تا برخی به نیتها نقی نقی و جلوگیری از توهم فریبی جزو درگیری و تنه زنی شده و بی معنی میان نیروهای چپ را عدت بخشد و گسترش ندهد. نشریه "ندیشه نو" به هیچوجه حاضر نیست به محل درگیری و جدال بی معنی میان نیروهای چپ کشور تبدیل شود.

۳- برخی از دوستان عزیز تا کهد تمسودا نده که در نشریه "ندیشه نو" مقالات تحلیلی و استدلالی و بود و ز چاپ مقالاتی که تنها به طرح شعارها و کلیشه ای و تکراری می پردازد و در واقع بیشتر به تراکت می مانند تا به مقالات تحلیلی مجاب خود را می شود. در مقالات چاپ شده نیا بدقت یا متک زنده حتی به دشمن انعکاس یا بد نیروهای چپ حرف بزند یا گفتم را بدارد. اما مکانات و فرصت را در حیت انعکاس این حرفها بکا و برد. نشریه "ندیشه نو" ضمن سپاسگزاری از توجه منتقدانه و مسئولانه این عزیزان درجهت رعایت توجیهها و رهنمودهای آنها عمل خواهد کرد.

۴- تا کید برای این نکته ضروری است که مقاله های که در نشریه "ندیشه نو" چاپ می شود مالزاً ما دیدگاه گردانندگان آن نشریه نیست و نظر نویسنده یا مترجم مقاله را منعکس می کند.

هیئت تحریریه نشریه "ندیشه نو"

بحث در مورد چگونگی ساختار آینده احزاب کارگری در شرایط تغییر یافته دوران فکلی، احساس و برداشته‌ها، که عمدتاً دانش را در دانش "سوسیالیسم واقعا موجود" و اشتباه های احزاب کارگری است، به مرحله يك بحث علمی و سازنده وارد می شود.

هدف از این بحث باید دست یافتن به آن اشکال سازمانی و ارتباط های جمعی باشد که از طریق ایجاد مکانیسم های قابل کنترل و دسترسی اعضای حزب، روند نظری در حزب را در دوران فکلی بطور واقعی ممکن سازد و از این طریق راه اعمال نظر "اداری" از بالا را مسترد سازد و موجب شود که امکان انطباق مستمر سیاست و ساختار حزب، پیش از آنچه تاکنون ممکن بوده است، موجود آید. ضرورت وجود چنین مکانیسم هایی پروژه در فراز و نشیب های دوران های پرتلاطم تاریخ چشمگیر است.

اول - ساختارالیزم - دمکراتیک، اصل پایه ای احزاب کارگری!

برای تحقق این اصل در شرایط تغییر یافته کنونی چه تغییری در ساختار حزب کارگری ضروری به نظر می رسد؟ ساختار سازمان احزاب کارگری از يك اصل پایه ای حرکت می کند و معتقد است که در جمع دارطلبان اعضای حزب بدون تابعیت اقلیت از نظرات اکثریت وحدت تشکیلاتی و در نتیجه عمل مشترک واحد و موثر انقلابی ممکن نیست.

تعریفی که در اساسنامه همه احزاب کارگری برای این اصل لنینی تاکنون می توان یافت، چنین است: بحث و برخوردی عقاید نامرئجه تصمیم گیری در مورد مسئله مورد نظر، سپس عمل مشترک موافقان و مخالفان برای اجرای تصمیم اتخاذ شده! آیا این اصل پایه ای ساختار احزاب کارگری بتواند به فروپاشی سوسیالیسم واقعا موجود "تکته شده و نادرسنی خود را به اجابت رسانده است؟

به نظر می رسد که بتوان با احساس مسئولیت و با واقع بینی چنین حکمی را صادر کرد! این اصل نه فقط در احزاب کارگری، بلکه در تمام احزاب بورژوازی نیز رعایت می گردد. در هیروانوسورت همه این احزاب به باشگاههای بحث و نه سازمانهای سیاسی با هدف اعمال حاکمیت در جامعه تبدیل می شوند.

برای آنچه حتی یک باشگاه ورزشی و یا اتحادیه صنفی نیز بتواند به کار خود ادامه دهد، پایبندی به اصل تابعیت اقلیت از اکثریت ضروری است. این اصل بطریق اولی در واحدهای اقتصادی مانند شرکت سهامی و انواع دیگر آن حاکم است و عمل می کند. لذا قابل درک است که نمی توان این اصل را در مورد احزاب کارگری که در دوران يك تیرد سخت طبقاتی قرار دارد، گفته شده ارزیابی کرد و از آن سرناظر نمود!

آنچه که بحث درباره آن ضروری است، آنست که چگونه می توان به این اصل پایبندی داشت. در حال احوال اهداف تعیین شده در بالا - یعنی جلوگیری از اشتباه های گذشته، اعمال نظر "اداری" از بالا - را مانع شد و شرکت توده وسیع اعضای حزب و مراداران آن را در روند انطباق مستمر سیاست و ساختار سازمان حزب برشرایط تغییر یافته نبود انقلابی ممکن ساخت؟

ضروری اعضای حزب تبدیل شده است و امکان جستجو و یافتن راههای جدید و خلاق را برای حل مسائل روزمره محدودتر ساخته است. این پدیده منفی می تواند سرنوشت ساز از کار درآید. تاریخ جنبش کمونیست، می آموزد که این پدیده منفی پروژه در جریان تیرد مخفی و پراکندگی ضروری و انواع دیگر محدودیت های اقتصادی رهبری حزب تشدید می گردد.

تجربه گذشته می آموزد که بحث علمی و همه جانبه در ارگانهای حزبی، که طبق اساسنامه احزاب کارگری تاکنون فقط در جلسات حزبی و قبل از تصمیم گیری نهایی در این با آن مورد حاکم بوده است و با تصمیم گیری نهایی در آن مورد عملاً پایان می یافته است، در انطباق ضروری با نیاز برای روشن شدن مستمر جوانب دیگر

دوم - فراکسیونسم سازمانی یا فراکسیونسم نظری

در اساسنامه احزاب کارگری،

صنکرده فراکسیون و به طریق اولی ایجاد فراکسیون رسمی در سازمان حزبی اقدامی غیراساسنامه ای و متاخر با عضویت در حزب اعلام شده است. تاکنون نیز چنین عمل می شده است که رقابلی که دست به اقدامات فراکسیونستی زده اند، با خود حزب را ترک کرده اند و با عضویت آنان توسط ارگانهای حزب لغو اعلام می شده است.

آیا يك چنین شیوه ای از حقانیت تاریخی برخوردار بوده است؟ آیا يك چنین شیوه ای از حقانیت تاریخی در دوران جدید و تغییر یافته برخوردار است؟

برای این دو سؤال باید پاسخ های عقلانی و رها از احساس و حتم یافت.

پاسخ به این دو سؤال در واقع یافتن امکان واقعی مقرر رفتن از اشتباه های گذشته و یافتن امکان يك مبارزه واقع بینانه و موفق در آینده است! از این رو باید با احساس مسئولیت کامل و وسوسه علمی به بحث ادامه داد و لذا باید مشیار بود که توجه ضروری به علل و نتایج و همچنین جو ایجاد شده در اثر فروپاشی "سوسیالیسم واقعا موجود" نباید دید علمی و تاریخی را برای یافتن پاسخ ها منحدرش سازد.

به این منظور پاسخ به سؤال ساب زیر ضروری است.

۱- آیا وجود فراکسیونسم سازمانی با وحدت عمل انقلابی در تباين است؟

اگر از فراکسیونسم سازمانی این را باید فهمید، که اعضای حزب حق دارند در درون حزب واحد طبقه کارگر يك کشور ارتباط های سازمانی جدا از ارتباطات رسمی با دیگر اعضای حزب برقرار کنند و با رعایت اصول اساسنامه احزاب کارگری در صورت لزوم با هم همکاری کنند. این روشی حزب با یکدیگر در تماس و فعالیت باشند و حتی از ارگان های تبلیغاتی و مطبوعاتی متفاوت برخوردار گردند، آن وقت نیاز به استدلال ویژه ای نیست که ثابت شود، که چنین وضعی در طول زمان باوحدیت عمل انقلابی حزب در تضاد است و آن را غیرممکن می سازد. مشکلی بتوان موارد عمل مشترک و موثری را در چنین سازمان عالی یافت و برشمرد.

تجربه همه احزاب امر را ثابت می سازد. از این رو عمل فراکسیونستی و ایجاد سازمان جدا از مشکلات حزب در يك حزب واحد کارگری، به درستی در گذشته مناسب این

با عضویت در حزب اعلام شده است و نمی توان آن را حتی در شرایط تغییر یافته کنونی نیز ابزار سازمانی درستی برای عملکرد مشترک يك حزب دانست.

۲- آیا منع فراکسیونسم سازمانی به عامل محدودیت خلاقیت نظری تبدیل نمی شود؟

از سوی دیگر، تجربه گذشته نشان داده است که منع اساسنامه ای فراکسیونسم سازمانی نیز حزب را با مشکلات دیگری روبرو ساخته و از آن مهمتر عملاً به مانع تبادل نظر و برخورد عقاید مستمر و وسیع و جدید موضوع مورد بحث در شرایط پیاده کردن و تحقق مصوبات نیست. این واقعیت پروژه در دورانهای پرتلاطم تاریخ همه احزاب به چشم می خورد.

همچنین تجربه نشان داده است که انتقال حق ادامه بحث در مورد موضوع مورد نظر و تصمیم گیری در مورد نحوه تقسیم و یا پیاده کردن و اجرای مصوبه تاجرگزاری جلسه نوبتی بعدی فقط به ارگان انتخاب شده نیز خطر اشتباه و محدودیت دید رقابتی مسئول در رهبری حزب را جبران نمی سازد و چه بسا این خطرات را هم تشدید می کند. این خطر، همانطور که در بالا نیز اشاره رفت پروژه وقتی تشدید می شود که تحت شرایط تاریخی خاص در جامعه و حزب امکانات سازمانی رهبری محدود و یا کیش شخصیت رهبران و یا رهبری برحزب چیره گردد.

از این تجارب چه نتیجه ای می توان گرفت؟
و بویژه از این تجارب با توجه به نیاز به پایداری اصل ساتراپیزم -
دمکراتیک و منزه رفتن از فراقسیونیزم سازمانی چه نتیجه ای می توان
گرفت و چه پیشنهاد عملی و واقع بینانه ای می توان ارائه داد؟
سوم - "فراقسیونیزم نظری"

به نظر می رسد که برابر با هرگز از گذشته ها
فراقسیونیزم سازمانی از طرفی و همچنین برای پیشگیری از اشتباه های
گذشته ناشی از محدودیت امکان هر رهبری در اتخاذ تصمیم همیشه و
در همه موارد درست، تصحیح و تمسک به "فراقسیونیزم نظری" در
اساسنامه حزب ضروری و یاری رسان باشد.

"فراقسیونیزم نظری" به چه معنا است؟

منظور از "نظری" در اینجا، ایجاد شرایط بر مبنای مکانیزم ها
است که بطور مستمر و منظم و قابل دسترس همه اعضای حزب برای
بحث و اظهار نظر در تمام مسائل و شئون نظری - سیاسی -
ایدئولوژیک - سازمانی حزب وجود دارند و بدون هر گونه محدودیت
اساسنامه ای و یا اداری در قبل و بعد از تصمیم گیری در هر ارگانی عمل
می کنند.

در عین حال، پس از اتخاذ تصمیم در ارگان های اجرایی، مصوبات
ممانعت اکنون برای همه رفقاً، از جمله مخالفان تصمیم لازم الاجرا باقی
می ماند.
در شرایط نبرد فیرمانی این مکانیزم بطور عمده از وسایل و
امکانات مطبوعاتی روابط جمعی تشکیل می گردد. باید کوشید انواع
دیگری از راههای تبادل نظر علمی و خارج از کنترل اداری رهبری حزب
را یافت و صحنه برخورد عقاید و نظرات و نتیجه یافتن سنتزهای رشد

یافته تر و واقع بینانه تری را در حزب تقویت کرد. از جمله مباحثه های
دیگر می تواند برگزاری سمینار و کنفرانسها در سطوح مختلف سازمانی
باشد که طبق برنامه و توسط ارگان بعد از اتخاذ تصمیم در مورد آن است
که باید محدودیت های دوران دوره فیرمانی حزب کارگویی را مورد توجه
قرار داد.

پیشنهاد "فراقسیونیزم نظری" را باید رشد و توسعه منطقی و
ضروری تجربه مثبت تبادل نظر رهبری حزب با افراد و با گروههای حزبی
در گذشته و همچنین بحث مشترک برای تنظیم اسناد حزب دانست
به نظر می رسد که پیشنهاد "فراقسیونیزم نظری" می تواند نه
فقط راه نقد اشتباههای سیاسی - نظری - ایدئولوژیک و سازمانی را در
حزب مسعود و با اصلاح اساسنامه از راه مباحثه عملاً ایجاد
فراقسیونیزم سازمانی را ضرور ساخته و وسیله جلوگیری از چنین
تباها و نیازهایی در بین رفا باشد.

برخی از جوانب مثبت چنین ارگانی در حزب به قرار زیر است:

- با تثبیت "فراقسیونیزم نظری" در اساسنامه حزب، رهبری
حزب از اهرم سازمانی جدیدی برخوردار می گردد که پوسیده آن می
تواند به بررسی نظرات متفاوت و چه بسا متقابل و متضاد رفقای مستقل
بپردازد.

- این نظرات می توانند به عنوان بیان حسی طیف نظرات رفقای
حزبی به مثابه حامل کمکی و حتی تسریع کننده نظریندی در رهبری
حزب نقش برجسته ای ایفا کنند. شرکت فعال رفقای رهبری نیز در این
ارگان، ارتباط نزدیک و ارگانیک رهبری و این کانون و ابزار نظر آزاد رفا
با گروههای نظری مستقل حزبی را تضمین می کند و متقابلاً بر روی
نظریندی در بین این رفا تأثیر می گذارد. به این وسیله این ارگان پوسیده
پایین سنتزهای نظری واقع بینانه تر و در نتیجه تصمیمات به حقیقت نزدیک
تر تبدیل می گردد.

- رهبری حزب با برخورداری از این وسیله کمکی می تواند مستقیم
تر و موثرتر به نظرات واقعا موجود در حزب دست یابد و سنتز واقع
بینانه آنها را در نظرات و تصمیم گیریهای خود بازتاب دهد.
- از این طریق می توان در حزب بطور مستمر به یک مخرج
مشترک نظرات دست یافت و از این طریق امکان یافت "بند" های (تصمیم
های) گذشته را در شرایط تغییر یابنده و تغییر یافته سهل تر و به موقع باز
و یا تصمیم ها را تصحیح کرد.

- ایجاد ارگان "فراقسیونیزم نظری" در حزب پاسخی است به جا
به یک کمبود تاریخی در حزب که در شرایط نبرد سخت و بی رحم
طبقاتی به حزب لینی طبقه کارگر تحمیل شده و اصل لینی دمکراسی را
در حزب و در کشورهای سوسیالیسم واقعا موجود در جامعه) به زایده
بی جان و خشکیده مرکزیت (دولت سوسیالیستی) تبدیل ساخته.

- ایجاد "فراقسیونیزم نظری" در حزب، در عین حفظ موقعیت
حزب به عنوان پیشقراول انقلابی ترین طبقه جامعه، آن را در وضعی قرار
می دهد، که بتواند همچنین کانونی برای تجمع وسیع ترین اقشار متحدان
واقعی و تاریخی طبقه کارگر گشته و بویژه موقلی به جلب زحمتمکشان
خرده بورژوا در شهر و روستا گردد.

- ایجاد ارگان "فراقسیونیزم نظری" در حزب موجب می گردد
که طیف نظرات حزب برای جماعت و اصناف دیگر جامعه روان تر و مابین
شناخت تر گردد. از این طریق توهمات علیه حزب نود این اقشار و
طبقات رنگ می یازد و شرایط ایجاد مخرج مشترک و سازش های
اجتماعی بیشتری در سطح جامعه بوجود می آید.

چنین شرایطی زمینه مناسب تری ایجاد می سازد تا بتوان پرمیانی
آن به اهداف حزب در حفظ منافع تمام بشری و به عبارت دیگر تمام
جامعه، در عین دفاع از منافع طبقاتی زحمتمکشان شهر و روستا دست
یافت و راههای کم دردتری را برای خروج از برخورد های اجتماعی باز
نمود.

پسوما

انتخابات نما یعنی

اخیراً در کشورها هدتها به تبلیغات بی عدلیه جدیدی بین ما که آن رژیم دیکتاتور دینی هستیم که ناشی از جنگ قدرت بین
جناح های مختلف حاکمیت است. و این در شرایطی است که بعد از گذشت ۱۳ سال از رژیم دیکتاتور دینی همچنان جو فشار
و سرکوب ادامه دارد که در واقع موسی قدرت سیاسی در سبیل مرکز قدرت - آزادیخواهان را است که به معنای مردم
صورت میگیرد. و این همزمان با تبلیغات گسترده ای است که حکومت در زمینه برگزاری انتخابات فرمایشی مجلسی را -
انداخته و سعی می نماید در سطح داخلی و خارجی چنین وانمود کند که در ایران انتخابات بصورت آزاد انجام میشود.
در چنین شرایطی بعضی از گروههای سیاسی اپوزیسیون قصد شرکت در انتخابات را دارند و از رژیم دینی که در گذشتار دستجمعی
شدکجه و اعدام مخالفان از هیچ وسیله ای روگردان نیست و فقط با عتای آزادیخواهان از دست رفته راندا رند. نباید
در این بازی انتخاباتی هیئتروها ی اپوزیسیون نقش بازیگران صحنه های نمایشی ایفا کنند. در هر صورت اگر هم بر
فرض به ننگهای رژیم اجازه شرکت در انتخابات با نمایشی کتونی را به گروههای اپوزیسیون بدهد، انتخاباتی می رود که بعد
از انتخابات وحشی بصورت زورورتنما بندگان واقعی مردم و احزاب مخالف به مجلس حکومت دوره دیگران سرکوب
و بازداشت را شروع نماید. اگر حکومت هم دست به اعمال خشونت نزد عتای بندگان مردم نمی تواند درجا رجوب قانون
اساسی که مشکل از ارتجاعی ترین توانین است، از حقوق مردم دفاع کند. با توجه به این نکته می توان گفت که
شرکت در انتخابات نمایشی، حرکتی در جهت باطل نمودن حقوق بوده است. بنا بر این گروههای آزادیخواه و مترقی
به هیچ عنوان نباید بازیگر صحنه های نمایشی کمدی که رژیم ترتیب می دهد باشند. اینک در چنین شرایطی وظیفه
همه نیروهای اپوزیسیون آگاهی و همبازی در برابر بر حرکتها ی ضد مردمی حکومت می باشد.

چگونگی تغییر وضع حاکم

بشمان

در رابطه با چگونگی تغییر وضع حاکم بر ایران بین نیروهای اپوزیسیون توافق نظر وجود ندارد. ما در زیر عمده ترین این نظریات را ارائه و به‌دینگونه آنها را در معرض نقد دمکراتیک و نقد و تصحیح قرار می‌دهیم:

۱- بخشی از این نیروهای اپوزیسیون، بشما و سرنگونی قهر آمیز رژیم جمهوری اسلامی را مطرح می‌کنند و بدین منظور طرفدار مبارزه مسلحانه و ایجاد جنگ داخلی مستند برخی از آنها دریافت کمک مالی و نظامی از دولت‌های بیگانه را مجاز می‌دانند و از هر نوع اعمال نفار اقتصادی و اقدام نظامی دول خارجی بر علیه کشور خود حمایت می‌کنند و نسبت به حفظ تمامیت ارضی و وحدت کشور حساسیتی ندارند. در خط مشی سیاسی آنها عملاً استقلال و کمیته ملی تمامیت ارضی و وحدت کشور تا بی‌عی از سیاست سرنگونی قهر آمیز رژیم جمهوری اسلامی به هر بهایی است.

۲- بخشی از نیروهای اپوزیسیون طرفدار شعار برگزاری آزادانه همه پرستی و نظیر خواهی عمومی دربار قبول یا رد نظام جمهوری اسلامی یا نظام ولایت فقیه هستند. آنها خواهان سازمان‌دهی وسیع مردم و ایجاد آلت‌رنا تبه بر قدرت به عنوان رهبر مورد قبول مردم و وادار کردن رژیم جمهوری اسلامی به عقب نشینی و حذف اصل ولایت فقیه از صحنه سیاسی کشور می‌باشند.

۳- بخشی از نیروهای اپوزیسیون طرفدار شعار برگزاری انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان جهت تدوین قانون اساسی دمکراتیک نوین و تعیین شکل و محتوای نظام حکومتی می‌باشند. که این انتخابات در چارچوب قانون اساسی و دیگر قوانین و موازین نظام جمهوری اسلامی نخواهد بود.

۴- بخشی از اپوزیسیون طرفدار شعار برگزاری انتخابات آزاد برای تغییر حاکمیت و جهت شرکت در انتخابات مجلس قانونگذار (مجلس شورای ملی) و ریاست جمهوری می‌باشند. که این انتخابات بدون هیچگونه پامبندی به قوانین جمهوری اسلامی و با شرط تأمین آزادی بدون قید و شرط عقیده و بیان و قلم و مطبوعات، آزادی اجتماعات و آزادی بدون قید و شرط احزاب سیاسی و سازمان‌های اجتماعی و صنفی و فرهنگی تا مبنای

کامند شدن و گاندید کردن برای هر کمپوزی سیاسی و اجتماعی بدون هیچگونه محدودیت و قید و شرطی و ... می‌باشد. این نیروها تغییر حاکمیت از طریق برگزاری چنین انتخابات آزادی را گام اولیه در راستای ایجاد شرایط ضرور جهت انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان یا رفرا ندوم عمومی بهرامون ولایت فقیه و تدوین و تصویب قانون اساسی جدید می‌دانند. زیرا حاکمیت جمهوری اسلامی در مقابل عملیات مسلحانه برای سرنگونی قهر آمیز رژیم و همه پرستی بهرامون اصل ولایت فقیه یا انتخابات آزاد برای مجلس موسسان که بود یا نبود نظام (و در حقیقت نبود نظام) را تعیین می‌کند و مقاومت قهر آمیز می‌کند. اما حاکمیت زیر فشارهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی و بین بستهای همه جانبه داخلی و مجبور به پذیرش برگزاری انتخابات آزاد برای تغییر حاکمیت (و نه تغییر نظام) حتی اگر عملاً در چارچوب قانون اساسی کشور نباشد و بدون آنکه رسماً تغییر نظام را منجر شود، خواهد شد.

۵- بخشی از نیروهای اپوزیسیون طرفدار برگزاری انتخابات آزاد در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی برای تغییر حاکمیت می‌باشد. که این انتخابات با شروط تأمین و تعیین آزادی‌های اساسی و حقوق مردم مصرحه در قانون اساسی لغو تمامی محدودیت‌های رسمی و غیر رسمی که با اصول مربوطه به حقوق ملت سرخه در قانون اساسی سازگار و سازگار است. در این میان، رهبر را به گام‌های در دسترس مردم در رد یا قبول صلاحیت کاندیداهای انتخابی، ایجاد و امکان مناسب برای شرکت آزادانه تمام نیروهای سیاسی و اجتماعی ملتزم به قانون اساسی در انتخابات و تأمین حق کاندید شدن و گاندید کردن برای آنها ... برای مجلس قانونگذاری (مجلس شورای ملی) و ریاست جمهوری صورت پذیرد.

مخالفتان این نظر استدلال می‌کنند که: شرکت در چنین انتخاباتی باعث تقویت رژیم جمهوری اسلامی و متفعل کردن بخشی از مردم و مشروعیت بخشیدن به حکومت می‌شود. و حتی اگر به فرض هم رفع مؤلفی بخش از اپوزیسیون و روشنفکران مستقل بتوانند در مجلس حضور یا بده نمی‌توانند قدرت ما نور زیادی داشته باشند و جز غرولند و اعتراض و تسلیم و انفعال در مقابل دیگر افراد در مجلس و دیگر قوای حاکمیت نقش نخواهند داشت. از سوی دیگر تنش برای تأثیر گذاردن بر تصمیمات حکومتی از طریق شرکت در انتخابات در جامعه‌ای که با نیت و ساختار قدرت به شکل پیچیده‌ای درهم تنیده شده است و تشکیلی پیچیده است. زیرا تفکک قوا که لازم است، مجلس می‌باشد هنوز شکل مشخصی ندارد و مجلس مشروعیت را نه از رای خود بلکه از میزان وابستگی اش به دیگر مراکز قدرت و بویژه ولس فقیه کسب می‌کند. و آن عده از نمایندگان واقعی مردم که به این مرکز قدرت وابستگی نداشته باشند هم لحظه در معرض آنهاست و تا امانی شمار می‌گیرند و به اعمال و سکوت و سرسپردگی کشیده می‌شوند. موافقین شرکت در انتخابات آزاد در چارچوب قانون اساسی استدلال می‌کنند که معقول‌ترین راه برای گذار سلامت آمیز به حکومت مردمسالار همان مبارزه در راه وادار نمودن رژیم جمهوری اسلامی به گشایش

فناي باز سياسي و قبول گام به گام برقراري حاکميت مردم از طريق انتخابات آزاد در جايوب قانون اساسي است. زيرا حاکميت در مقابل شعار و رفتارندوم عمومي پيرامون بود يا نبود ولايت فقيه عيا انتخابات آزاد براي تشکيل مجلس موسان و براري تعيين بود و نبودن (و د. حقيقت براري نبودند) با انتخاباتي آزاد که هيدگونه بايبندي به قانون اساسي نداشته باشد مقامت قهر آميز مي کند. اما حاکميت تحت شرايط معينی وزير رفتارهاي خارجي و داخلي و رير لرب پرتگاه مصلحت خود (و نه مصلحت کشور) مجبور به پذيرش انتخابات آزاد در جايوب قانون اساسي خواهد شد. از آنجا که حاکميت جمهوري اسلامي فاقد پایه هاي مردمی است و تنها با اهرمهاي زور و سرکوب به حکومت خویش تداوم مي بخشد. لذا در انتخابات آزاد در جايوب قوانين موجود، اين نمابندگان واقعي مردم خواهند بود که اکثریت مجلس را بنست خواهند آورد و از طريق تريبون مجلس و وسايل ارتباط جمعي بهتر مي توانند با سياستهاي ... قوائين فاض و متکي به ولايت فقيه مي توانند دولتي متشکل از افراد ملي و خوشنام و کاردان و متخصص را بر سر کار آورند. در واقع هدف اصلي از حضور در مجلس نه رفع بحرانهاي فراگير در جامعه بلکه ارتقا آگاهي افکار عموم به عمق بحرانهاي موجود در جامعه، غلبه بر دل مردگي و پاس و وارذگي و بي تفارتي سياسي در بين مردم، ايجاد حساسيت در جامعه براي مشارکت بيشتر مردم در تعيين سرنوشت کشور مي باشد. و اساساً در شرايط کنوني هدف از شرکت در انتخابات آزاد در جايوب قانون اساسي با پيش شرايطي قامين آزادي سياسي مطرح در قانون فقط حضور در مجلس نيست بلکه در شرايط و برخطي که اپوزيسيون فاقد اسطام دروسي و امکاناتي جهت طرح نظرات خود هستند و در ميان اکثریت مردم از اعتبار ردي و گسترده برخوردار نيستند و اقلاً رويي از مردم اعلام فعاليت سياسي تمايلسي ندارند. شرکت در مبارزه انتخاباتي یک عرصه مبارزه جدي عيسايشدا دوبراي ايجاد گام به گام افقاي باز سياسي در کشور و به عقب راندن استبداد از مواضع خودش مي باشد که البته اين امر نيز مي تواند نبروهای گوناگون سياسي و اقشار رويي از مردم را بر بستر مناسب و مشترک قابل قبولي به تحرك وادارد و به ايجاد انطام دروني و همو کردن امکانات آنها ياري رساند. بهيچي است که شرکت در انتخابات آزاد در جايوب قانون اساسي باعث تقويت حکومت جمهوري اسلامي و مشروعيت بخشدن به حکومت يا منفعل کردن بخشي از مردم نمی شود.

۶- بخشي از نبروهای اپوزيسيون استقامت ندارد بلکه با ما به جای شرکت در جنبش فعاليتهايي بهتر است تلاش خود را معطوف به برپايي نهادهاي دموکراتيک اوليه جمهوري و حقوق قانوني خود را براي ايجاد مظلومات آزاد و تشکيل احزاب سياسي و اتحاديه هاي منفي طلب نمود. با بي نبرو ها اعتقاد دارند که تنها به فقط بخاطر کسب قدرت سياسي فعاليت کرد بلکه ... مبارزه مردم ايران جايوب نبرو وضع سياسي، اقتصادي و اجتماعي جامعه ايران با بدير محور حقن حکومت قانون که با خود تحقق حقوق بشر، يعني آزادي نسان، نظم، اجتماعات و فعاليتهاي صغره و سياسي سازمانها و جمعيت ها و احزاب را برداشته باشد، انجام دهد و در اين مبارزه حش دبالوگ با هيئت حاکمه ضروري است. انجام هزينه تغييرات در جامعه از طريق مسالمت آميز و قانوني طلب نمی کنند که هيئت حاکمه نيز جنبش امري را پذيرد و بدين خاطر با بدسي گسترده در مبارزات و فعاليتهاي سياسي خود هيئت حاکمه را تحت فشار افکار عمومي جهان قرار داده و او را محسور کرد تا بجای سرکوب و شرور اپوزيسيون حاضر به رسميت شناختن اپوزيسيون و دبالوگ و گشتگويان آن شود.

فريبرز جبرامی توانيم در انتخابات مجلس پنجم شرکت کنيم

بنا به اظهارات مقامات مسئول کشور، ۲۱ ماه ديگر (۱۸ افسند ۱۳۷۳) انتخابات مجلس پنجم و راي اسلامي کشور برگزار مي گردد. چگونگي برخورد با اين انتخابات از بحثهاي جدي و پراهميت درون جنبش دمکراتيک ميهن مي باشد. براي ورود به اين بحث ضروري است اشاره کوتاهی به وضعيت جامعه داشته باشيم:

۱- جامعه در يك بحران عميق و فراگير فرو رفته است. مجموعه حاکميت از جهتي از جناحهاي درون حاکميت و پيرامون آنها بر ما هيئت ايدئولوژي و بينش سياسي و سرشت طبقاتي خود فدا کرده و در رفع بين بحران نيسند. گسترده ترين بحران نبروهای اپوزيسيون نيز تا کنون بر ما معجدي و عملي جهت حل اين بحران ارائه نداده است. وضعيت حاکم بر جامعه مردم ميهن را در بدترين وضعيت قرار داده و مملکت را بيمسري بي ثباتي مملکت و ره گم گشته شدن و ذوب کردن سوز داده است.

۲- پاس دل مردگي با فعال سياسي معدم تمايل به شرکت در فعاليتهاي سياسي و زدگي و بي علائقي به شرکت در سرنوشت کشور بر رويه عموم مردم مسلط شده است. گسترده ترين اقشار مردم به هيچ نبرو اپوزيسيون اعتقاد و اطمينان مناسب ندارند و حاضر به همکار و جاري رهنمودهاي آنها نيسند. هونيز از حاکميت پيراز ربه آن بطلاً بد بين هستند.

۳- در ربه اي امروز نبرون در تفرد و تعنت کما به سر رسيدند و در فرا بط کتوني نطقاً فا در ندا معادنگ اکثران نمي واحد دمکراتيک نيسند بلکه حش در ايجاد همکاري عملي گسترده ميان خود بسيار رفا توان مي يابند و فاد ربه ايجاد رابطه آگاه کنند. و سا زمان گرا يا نه با نوده هاي مردم و مسيح و هدايت ميا رزات آنها نيسند.

۴- در شرايط کنوني حاکميت به آنگا و ترين شکل حش قانون اساسي را تلفن مي کند و قانون انتخابات را در حلال

فانون اساسی و در جهت تثبیت قانونها و لغت شروری نگهبان در امر انتخابات و برابری حذف کاندیداهای مخالف و حتی کاندیداهای موافق نظام ولی وابسته به جناحهای دیگر تقویت کرده و به مورد اجرا می گذارد. فانون جدید مجازات اسلامی را در جهت نفس ابتدا بیترین حقوق انسانی و آزادیهای اساسی در جامعه و گسترش محدودیتها علیه نیروهای دگراندیش در مرحله تصویب کامل قرار داده است. معراج شرعی و اصلاح اساسی به منظور توسعه حقوق اساسی و رعایت آزادیهای سیاسی با ایجاد یک فضای نسبتاً با سیاسی درجا معیاً فراهم کردن شرایط مناسب برای فعالیت احزاب سیاسی مخالف صورت پذیرفته است و گروههای ففان رسمی و غیررسمی هجوم خود را بر علیه نیروهای دگراندیش شدت بخشیده اند.

۵- از هم اکنون که ملا آشکارا است که انتخابات مجلس پنجم شروری اسلامی! انتخاباتی آزاد و حتی درجهای رجوب فانون اساسی نخواهد بود. بلکه انتخاب غیردمکراتیک خواهد بود که در آن امکانات اصلی در دست اشرفی ترین و متعجبترین بخش ها کمیت قرار گرفته است تا برای تسلط جناح خود به هر نوع اعمال ففان رسمی و غیررسمی دستزند. انتخاباتی غیردمکراتیک که دوران رای واقعی و آزادی مردم به حساب نمی آید. اکثریت مردم به این انتخابات جلب نخواهند شد و در آن شرکت نخواهند کرد. بخشهایی از جناحهای درون حکومتی نیز برای این انتخابات کاندیدی معرفی نخواهند کرد. اکثریت نیروهای اپوزیسیون میهن نیز از هم اکنون (و برخی از آنها از مدتها قبل) این انتخابات را تحریم کامل کرده اند با عدم شرکت در آن اسرارجدی دارند و شرکت در این انتخابات را مشروعیت بخشیدن به آن با موجه نشان دادن اعمال حاکمیت و حتی "خیانت" به مردم ارزیابی کرده اند.

در اینجا من قصد دارم تا بدوران جزو سازیها (که تویخا ننگ و شپهت و افترا را بر علیه مخالفان سیاسی اندازد) دیده و اعمال سیاسی که در ففانها تفسیر منطقی منطقی را از خود منقطع کرده و با وجود شپهت ارائه شده قوی می توان و بیاید در انتخابات مجلس پنجم شروری اسلامی کشور معنی اگر درجا رجوب فانون اساسی هم برگرا نشود و در همین شرایط غیرآزادانه برگرا شود شرکت کردن کاندیدای مستقل از جناحهای درون و بیرون حاکمیت معرفی کرد و برای کاندیداهای مستقل معرفی شده از جانب نیروهای اپوزیسیون آزادیخواه کشور بطور گسترده تبلیغ گردیده آنها را یاد به نشوین حرکت و کاندید معرفی کردن در این انتخابات باعث موجه نشان دادن امر انتخابات و مشروعیت بخشیدن به حکومت نمی شود. نیروهای اپوزیسیون که از جانب حاکمیت به جریانات محدودیت تکیه مخالف حکومت معرفی شده اند نمی توان نقد کاندیداهای مستقل خود را معرفی کنند و برای آنها فعالیت گسترده تبلیغ انجام دهند. سیاسی و سیاسی را در هر چه کنند. علیه حاکمیت ناقص حقوق و آزادیهای مردم اتفاقا گری کنند. ارتباط خود با مردم را زنده و بیاید و برگرانند. آزادی خود را به حاکمیت تحمیل کنند. نظر و توجه ففان عمومی جهان را به سوی فعالیت خود جلب کنند. مراجع و نهادهای معتبر بین المللی حاکمیت حقوق بشر را از قصد فعالیت خود آگاه سازند و حمایت گسترده جهانی را بپرستند. آورنده مردم را به شرکت در فعالیتها تشویق بشود و در واقع امیدواری و تمایل به مشارکت در تعیین سرنوشت کشور را در میان مردم زنده و تقویت کنند. زمینههای مناسبی برای فعالیت علمی گسترده نیروهای اپوزیسیون درجا معیاً بوجود آورند. شرایطی فراهم آورند تا نیروهای اپوزیسیون مواضع هر چه بیشتر و محکمتری بنسند. آورند و حاکمیت را کاملاً به کام به عقب نشینی هر چه بیشتر وادار سازند. نیروهای اپوزیسیون که اصول غیردمکراتیک فانون اساسی و بیبویوه اصل ولایت فقیه اعتقاد دارند نمی توان ننشمن حفظ انتقادات خود نسبت به این اصول عمیقاً غیردمکراتیک و بیا پذیرش التزام به فانون اساسی نخواهند که در انتخابات شوند. التزام به فانون اساسی به معنای نائید و قبول آن نیست. دانشجویان برای ادامه تحصیل مجبور به پذیرش قوانین دانشگاه هستند.

کارمندان در محیط کار با بدقولی اینانجا را تبعیت کنند هرانندگان با بدقولی اینانجا را تبعیت کنند. در همه کشورهای دنیا مبارز سیاسی به مسیر صحیح خود کشیده شده است. در مبارزه سیاسی قوانین خاصی وجود دارد که مبارزین سیاسی با بدآئردک و حتی به آنها ملزم باشند. آنچه که باعث حفظ مرز بندی اصولی میان اپوزیسیون آزادیخواه و حاکمیت میشود با اصولیت این دو دسته را با هم میسازد. در این مبارزه در اصل با بدقولی نیست بلکه برنامها انتخابات اپوزیسیون است. نیروی اپوزیسیون میتوانند برنامها انتخاباتی ارائه دهند که بعنوان مثال در دربرگیرنده برنامهای زیرین باشد: ۱- ارائه متممی به فانون اساسی برای تغییر آن و حذف اصول غیردمکراتیک از فانون اساسی. ۲- اصلاح فانون انتخابات برای لغو کلیه اختیارات شروری نگهبان و هر نهاد دیگری در انتخابات. ۳- لغو فانون مجازات اسلامی و تمام قوانین ناقص حقوق انسانی. ۴- تصویب لایحه برای انحلال کلیه نهادها و ارگانهای سرکوبگر خلاف فانون اساسی (و از جمله دادگاه انقلاب اسلامی و دادگاه ویژه روحانیت که تصویب لایحه و قوانین در جهت اجرای کامل حقوق ملت مصرحه در فانون اساسی. ۵- تکلیف کسیرسهای حقیقی برای آشکارا شدن دزدیها و فساد درون همه دستگاهها و نهادهای دولتی و غیر دولتی حاکم و فعالیت برای ریشه کن ساختن مفاسد. ۶- تصویب لایحه و قوانین برای آزادی کامل تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی و ایجاد امکانات برای بازگشت داوطلبان به پناهندگان سیاسی و اجتماعی به داخل و رفیع کلیه محدودیتها در شرکت آنها در اداره امور جامعه. ۷- لغو تمامی قوانین و نهادهای که با هر دولت عارضی برخلاف منافع ملی و صالح مردم منعقد شده است. ۸- تصویب لایحه و قوانین در جهت لغو تبعیضها در هر عرصه ای. ۹- اصلاح فانون بدنی و خانواده بمنظور تامین حقوق انسانی و تحقق اصل برابری و مردانسانا لایحه نهادها و ارگانهای موازی یا دستگاههای دولت. ۱۰- اعلام سیاه باستان و هر نهاد موازی در ارتش. ۱۱- اصلاح فانون اجزای بمنظور تامین آزادی کامل اجزای سیاسی و سازمانهای اجتماعی و فرهنگی مستقل و حتی مخالف. ۱۲- تشکیل کمیتهای برای شناسایی و مجازات تمامی عناصر و دستگاهها و نهادها که حقوق انسانیها را نقض و مخالفان را مورد شکنجه و ففان قرار داده اند. ۱۳- غیر عادلانه علیه مخالفان صادر و اجرا کرده اند. ۱۴- پیوستن ایران به کنوانسیون دفاع از حقوق زنان بهیمنای بین المللی برای مقابله با شکنجه و عدم. ۱۵- برتری روی روابط با تمام و برابری حقوق با کلیه کشورهای جهان را اتخاذ سیاست همزیستی

سالمت آمیز با دیگر ملل جهان همکارانه با هر دو رژیم در هر شکل و هر سطحی متحکم صلح در منطقه و جهان همدم دخالت در
 امور داخلی دیگر کشورها همدم شرکت در بیجا نهای نظامی و اقتصادی می توانیم که محدودیت های نا دست علیه روابط
 فرهنگی مردم با دیگر ملل اعمال کرده است. این لغو می مجازاتها می
 سدکار کردن قطع است ۳۰۰ که تا کنون در ۱۹۵۰ اصلاح قانون ۱۹۵۰ - به منظور تمدن آزادی کامل مطبوعات و نشر
 کتاب و لغو سانسور در همه اشکال آن ۲۰ - تصویب قوانین در جهت تامین حقوق فرهنگی و اجتماعی مردم مناطق مختلف
 کشور ۳۰۰۰ بدیهی است که این برنامه انتخابی و حتی برنا معانی انتخابی از این محدودتر که به چند مورد از
 آنها اشاره داشته باشد نمیتوانند محوری برای مبارزه عملی گسترده اپوزیسیون علیه کمیت استبداد در شرایط
 انفعال و بی تحرکی مردم و اپوزیسیون باشد. و در واقع درجه معیه میدان کار را رجعی علیه کمیت بوجود
 آید. اینجا چنین میدان مبارزه ای در داخل کشور در شرایط کنونی نمودار با اهمیت ترین نیروهای نیروهای
 آزادخواه کشور مساعدند. باید توجه داشت که فساد اصلی نیروهای اپوزیسیون از شرکت در انتخابات تصرف مواضع و
 کرسی در مجلس نیست بلکه تقویت روحیه مبارزه جویی و دخالت در امور معیه تقویت روحیه امیدوار و یوفعالیت
 اپوزیسیون در همه کسین جو اخنای و سلطه کامل استبداد و کسب آزادیها سیاسی و اجتماعی میباشد.
 اگر کمیت کا نیدها ای نیروی اپوزیسیون را رد کند و آنها را از انجام مبارزه انتخابی مستوره سازد نگاه
 نیروهای اپوزیسیون بهانه بهتری برای تشدید فعالیت مبارزه جویانه خود و افکار کمیت استبداد نیست خواه
 آورد و اگر بخوبی عمل کنند فرصت مناسبی برای حمایت و همدردی و همفکری افکار عمومی داخلی و خارجی از مبارزه خود را
 بدست می آورند و میتوانند کار را سیاسی تبلیغاتی بسود خود و اهداف خود بر علیه استبداد کمپراک اندازند و دعاها ای
 در زمین کمیت یعنی مبارزه با استبداد را افکار و همپراک استبداد را افکار سازند. در این حالت هم جو
 اخنای کمپراک معیه شکسته میشود. اگر کمیت با تصویب قوانین سرکوبگرانه ما نقد قانون جدید مجازات اسلامی
 و تشدید فعالیت گروهی فشار اقتصادی و هر اس در میان مردم را تشدید نماید آنها را از شرکت در امور سیاسی
 معالیف خود بوحشت انگازد و نیروهای اپوزیسیون را آنقدر نا امید سازد که به کار را انتخابات وارد نشوند پس ما باید جو
 و حث و هر اس موجود را درهم شکنیم و کار را انتخابات وارد نشویم. ترس کمیت از شرکت نیروی اپوزیسیون در انتخابات
 با است زیرا هر اس را در کم مردم بخت انتخابات وارد نشوند و به کا نیدها ای مخالفان را ی دهند.
 اگر کمیت بدانند که فقط کا نیدها ای وابسته خود در انتخابات شرکت میکنند از آنجا که میدانند مردم اصلا به
 میدان انتخاب میان جناحی حکومتی و اپوزیسیون هم اجازه چه رسد؟ کمیت سکن استدار یک جناح همپراک
 منتقل شوند اما از دست مجموعه خویشان خارج نمیشوند و بیست مردم و نمایندگان واقعی مردم منتقل نمیشود.
 نیروی اپوزیسیون با تحریم انتخابات یا عدم شرکت در آن کار را برای کمیت سهلتر میکند. زیرا دادند معیه
 با رقیب واقعی انتخاباتی را ندارند. پس نیروی اپوزیسیون میتوانند به این تقابل جدی وارد شوند و خود را مقابل
 کمیت خلع سلاح نکنند. اگر کمیت بدلائل مختلف وزیر فشارها سیاسی و اقتصادی خارجی و بیستهای داخلی و ترس
 از گسترش غیرقابل کنترل نا رضایتی مردم و نیز بقصد مواضعی و توهم فریبی در میان مردم معبور شوند با سلاح
 دست زده در این راستا با شرکت کا نیدها ای معرفی شده از سوی اپوزیسیون منتقل در انتخابات موافقت کنند نگاه
 با زهم این کمیت است که بازنگری میشود. زیرا کمیت پس از آنها سلطه مطلق استبداد می پذیرد که نیروی کمیت
 ولایت فقیه می خواهد نشود و در جریان انتخابات شرکت کند و به عبارتی دیگر این کمیت است که مشروعیت نیروی استبدادیت
 فقیه را برسمیت می شناسد. در عین حال نیروی اپوزیسیون میتواند ندبها نه و فرصت مناسبی بدست آورد تا برای
 کا نیدها ای خود و در واقع برای مردم میدانند که آنها بیست معیه سیاسی خود تبلیغ کنند و بتوانند آزادانه و سالم با
 توده های مردم ارتباط برقرار سازند و آنها را بصورت برنا معیه ای خود جلب نماید و در جریان مخالف و مغرض ولی
 ها موش و را در شرکت در آورد و از آن نیروی آماده برای تحقق خواستها و حقوق اساسی مردم بهره جوید.
 در این ۱۰۰۰ اپوزیسیون باید خود را در این بد تقویت کند و رابطه خود با مردم را تحکیم بخشد و به تدریج مردمی
 را در معادلات سیاسی آینده بوجود آورد و کار را برای تبلیغ کا نیدها و برنا معیه خود و جلب مردم بسوی خود را شکل دهد.
 نیروی اپوزیسیون در جریان این مبارزه سیاسی جدی بخته تروا گاه تر میشود و در عین حال برای به عقب راندن هر چه
 بیشتر کمیت استبدادی امکانات مناسبتری در اختیار میگیرد. در چنین حالتی اگر نیروی اپوزیسیون را ی بیا ورد
 و به مجلس راه پیدا میکنند در راه تحقق خواستها ی مردم گامهای اساسی بردارند. این درست است که در سالهای
 اولیه پس از پیروزی انقلاب نیروهای همپروا لیبرال یا ملی که در مجلس بودند نتوانستند که رجعی در مقابل با
 روحا نیون انصار طلب انجام دهند و حتی برخی از آنها نتوانستند نطق پیش از دستور داشته باشند و نیز این درست
 است که با استبداد و ولایت فقیه می توان بسیار در سیاست مجلس رسمی سلطه نیروی سالم در مجلس را بدست آورد
 اما از این مسائل نمیتوان نتیجه گرفت که اگر نیروی اپوزیسیون به مجلس بنجم راه یا بد کار رجعی در مقابل با
 استبداد کمپراک نمیتوانند انجام دهند. اولشرا بط سیاسی اجتماعی کنونی با سالهای ۱۹۵۷-۶۲ بسیار متفاوت است.
 اینک کمیت همپراک معیه مقبولیت و اعتبار رویشتهای در میان مردم و نیروهای سالم سیاسی میهن ندارند. اینک
 کمیت فرق در اختلافات داخلی است مسئول اصلی بحران موجود در معیه است. آنها توان در رفع این بحران معیدند
 آسیبپذیر نظامی چندجناحه و هر جناح متذکر از چندین دوسته وزیر فشارها و نیدها اقتصادی و سیاسی و تهدیدهای
 نظامی زسوی قدرتها ی بزرگ. اینک از نظر شوریک و فقهی بر اصل ولایت فقیه ضربه جدی وارد آمده و شرط مرجعیت از
 ولایت فقیه رسما وقتا فوقتاً جدا شده و معیه رجعی دین از حکومت بصورت خواست فرا گیر در آمده و دیگر از نظر عملی از اقتدار
 ولایت فقیه خبری نیست ولی فقیه کنونی فاقد توانایی و کارایی و بدستوانه جدی است و بعدا رضی کمتر کسی است که
 " حرف را بخواهد ". اینک اگر نیروی اپوزیسیون که هم مردم و هم کمیت میدانند که به ولایت فقیه اعتقاد ندارند به

مجلس را به باد قضا ما نندگذاشتیم. نمیتوانند آنرا منفعل نگه دارند و عمل کردند و صحبتها بی را غنثی ما زنده در شرایط کنونی ورود این نیروی اپوزیسیون به مجلس و استفاده از تریبون مجلس خود یک پیروزی بزرگه برای همه نیروهای مخالف استبداد دولایت فقیهی است. اما این نیرو نمیتواند از مجلس اقداماتی مهم و جدی در راستای تحقق خواستها و مردم و نفع آنها بردارد. اگر چه که پیروزی اپوزیسیون در مبارزه با فساد و ارتجاع و با عدالتی که باید معرفی شده از سوی وی رای آنها و زنده نگه داشتن نیروی اپوزیسیون در مجموع پیروزی بنسب آورده است. تعیین قبول شرکت نیروی اپوزیسیون در انتخابات به ما کمیت یک پیروزی مهم است و شکست جو آختنای و برپایی مبارزه سیاسی غلثی و گسترده در مخالفت با حاکمیت پیروزی مهم دیگری است. توجه داشته باشیم که فدا صلی از شرکت در این انتخابات و تصرف کرسی مجلس نیست و نباید باشد. اگر چنین فدی بعنوان هدف اصلی مدنظر باشد اصلاً نباید در انتخابات شرکت کرد. زیرا احتمالاً زنده خواهیم بود. وقتی ما هدف معینی را مدنظر داشته باشیم (که با راهاد لوقی به آنها ارا رهند بردها باخت ما یا میران نشیابی به ان اهدا فسنجیده می شود. حتی اگر نیروی اپوزیسیون در مبارزه انتخاباتی دست بحور و پیروزی در انتخابات بر ما ارا با بدیرو حق اپوزیسیون در شرکت در مبارزه انتخاباتی از سوی حاکمیت استبدادی (که بدترین و خشنترین نوع استبداد دینی را اعمال کرده و میکند) بخود پیروزی اپوزیسیون و باخت حاکمیت است. اما واقعیت آن است که یکی از دلایل عمده مخالفت با پیروزی اپوزیسیون در شرکت در انتخابات با شرم معین است که آنها میدانند که مردم به آنها رای نمیدهند. هر یک از نیروهای اپوزیسیون میدانند که حداقل تا زمانیکه در تفرق بسر میبرند و نتوانند آنرا تفرقاً تهنوا حد را شکل دهند در هیچ انتخاباتی مردم بخدمت آنها جلب نمیشوند. پس خیال خود را راحت میکنند که اگر مردم تعیینند از دست ما زنی نپذیری عوسخن می گویند و از شرکت مستقیم در مبارزه واقعی سیاسی برهنیز میجویند. بدیهی است که اگر نیروی اپوزیسیون با شرکت فعال خود در انتخابات باعث شود تا جو آختنای حاکم در هم بشکند و روحیه مایوس و دلشورده و وا زده سیاسی بخشی از مردم بطور مثبت در کون شود و بخشی از مردم متعلق به فعالیت سیاسی جلب شوند همه نیروهای سیاسی اپوزیسیون از این جو بهره خواهند برد و نسبتاً وارد حرکتان نیروی اپوزیسیون نصیب همه نیروهای اپوزیسیون خواهند شد. و از این رو حرکت آن نیرو با حرکت تا برخی خواهند بود و تا ریح بک " صد آفرین " به آن خواهند داد. اگر نیروی جنب محرف سیاسی را با بگریز احسان نخواهد بود و شرایط را بخوبی درک کند و مسئولیت تاریخی و سیاسی خود را بدستی بداند و بفرماندها و جبارت بحرف دهد و از ننگ و تهمت و افترا نهراسد و بدانند که باید در مقابل مردم بجای نهد و تا ریح جو بگواشد همی درست را در پیش میگیرد. من اعتقاد دارم که باید با یک بحث منطقی و مستدل به مسئله شرکت در انتخابات مجلس بپردازیم. بیاییم فراموش نکنیم که ما میتوانیم و ما میدانیم. تا ریح سیاسی یک پیشتر از اینجا کنیم. بسیار بسیار بهترین کنیم

خاور

مضمون توانایی

ما در بررسی وضع جهان مضمون توانایی را در برخورد با مشکلات بین المللی توضیح دادیم که در عصر تابناخت سلاح های هسته ای و خطر نابودی بشریت مسئله بین المللی اولویت منافع همه بشری بر منافع طبقه کارگری نتواند انکار گردد. بدون تردید ما به هیچ وجه در هیچ جامعه ای در صورت عدم قائل شدن این اولویت به معنی نفی مبارزه در راه منافع طبقاتی نبوده و نیست. قانون مبارزه طبقاتی وجود دارد و راه منافع طبقاتی نبوده و نیست. قانون مبارزه طبقاتی وجود دارد و عمل می کند. اما در این حال قانونی وحدت جهان و ایستگی متقابل کشورها و خلق ها نیز غیر قابل انکار است. وانگهی ما اصل اولویت منافع همه بشری را همراه با فئاسانی حق تعیین سرنوشت از جانب خلق های هر کشور. کاهش تدریجی و بالاخره از بین بردن کامل جنگ افزارهای هسته ای. نابودی سلاح های شیمیایی. آغاز کاهش تجهیزات نظامی غیر هسته ای و کوتاه سخن. کاهش موثر منبیه های نظامی و صرف بخشی از آنها برای تامین رشد اجتماعی - اقتصادی جهان سوم و استقرار نظم نوین اقتصادی مطرح می کنیم. چنانکه مشاهده می شود مضمون تئوری و پراتیک توانایی در عرصه بین المللی دقیقاً فرموله شده است. اکنون باید دید توانایی در عرصه داخلی برای تعیین مراحل گذار انقلابی چگونه ظاهر پیدا می کند. در اینجا نیز باید صریح و روشن مسائل را مطرح کرد. مباحث مخالف انگیزداری کورکورانه هستیم. هر حزب و سازمان انقلابی باید استعداد یکبارگی حلق را داشت باشد. مگر چیست؟ دست برداشتن از اندیشه ها و شعارهایی که شاید تا در روز در اوضاع و احوال دیگر می توانست مورد پذیرش باشد. اما امروز موثر نیست و طرح شعارهایی که با شرایط امروز تناسب ندارد. ضروری است. توانایی در شرایط ایران یعنی تئوری به موقع و صریح. شکل و شیوه های مبارزه همپای تغییر در اوضاع و احوال اجتماعی و سایر رویه ها بطور پیشبرد امر تشکیل و سازماندهی توده ها. در راه طرح رژیم ولایت فقیه. توانایی از نظریه یعنی استفاده از تئوری. اتحاد کسب همه توده ها با توده ها. هر یک مشخص - تاریخی جامعه. بدون هراس از برپایی زنی ها. یعنی ایام علیه جرم گرانی و چرخش هر چه صریح تر پسوی تشکر به انگلیسی. نه به معنای رد همه اصول و کل نظام فکری

توانایی - تئوری. بلکه به معنای رد نظر نادرست فئاسانی از به شانه جامعه ای از نسخه های از پیش آماده شده و رهنمودهای خشک و جامد است. توانایی از دیدگاه ما. یعنی توجه به تاثیر متقابل اندیشه تئوریک و پراتیک. یعنی کار بست آن اندیشه هایی از کلیت ما که طراوت و تازگی و کارایی خود را از دست نداده اند بر شرایط مشخص جامعه خود. یعنی شناخت عمیق جامعه و تناسب نیروها در آن. به طرز تاثیر گذاری بر سیر حوادث و... معمولاً گروهی از انقلابیون از جمله تلاش می ویزند بدون توجه به شرایط معنی حاکم بر جامعه. چند گام جلوتر از حد لازم از توده ها حرکت کنند تا بدون گذار از مراحل ضروری. به قدرت سیاسی دست یابند. این گروه از انقلابیون بکار بسیار دشوار انفجاری سیاسی بطور متشکل ساختن توده ها یا کم بها می دهند یا اساساً بر این توده ها چشم نیاندازند. این توده ها را از چشم سرچشمه می گیرند. به باور ما. ضمن غرض آن توده های کسب قدرت سیاسی که نقش قابل و مشهود توده ها را نادیده می گیرد. خاطرنشان می سازم در هر انقلابی باید اکثریت مطلق مردم حرکت جویند. تازه در این شرایط هم تجربه فئاسانی توده ها اهمیت خاص دارد. از سوی برخی انقلابیون. جنس از مراحل و طرح تا بهنگام شعارهایی از قبیل موزونی بیولتاریا، جمهوری دموکراتیک خلق و... بگانه "فئاسانه" و "میدان" انقلابی گری اعلام می شود. حال آنکه چنین برخوردی ستانه باره عدم درده ناموسه بهای مردم است. بر این گونه می توان از انقلاب کپیروسپالیستی اکثریت مثال آورد. انقلاب اکثریت زهر شعارهای سوسیالیستی و سرکردگی طبقه کارگر. بل با طرح شعارهای همه لقم و دموکراتیک هستند نان، زمین، کار، صلح به پیروزی رسید. در آن ایام اکثریت قاطع زحمتکشان شرکت کننده در انقلاب حتی معنی سوسیالیسم را درک نمی کردند. آگاهی سیاسی آنان در سطح نازل بود. تجربه انقلاب اکثریت نشان داد که شعور فردی محصول تجربه فئاسانی هر توده است. هر حزب و سازمان سیاسی اگر هدفش سخن گفتن با طبقات و لایه های اجتماعی است. نمی تواند خود را با توده ها جامعه قرار دهد و نمی تواند در تعیین خط مشی سیاسی. منافع آنها را در نظر بگیرد. هر نیروی سیاسی که بخواند خارج از این چارچوب حرکت کند. احتمالاً با شکست روبرو خواهد شد.

می توان گفت توجه به واقعیت موجود و ضرورت دوری از جزم اندیشی و اراده گراشی مستند نبودنی نیست و در اسناد و مدارک اعراب و سازمان های مترقی همیشه بازتاب داشته است. اما نباید از نظر دور داشت که شمار بدون پشتوانه اغلب تنها به صورت مفاد شمار باقی مانده است. همه ما جزم گروان را نمی می بینیم. ما در عمل در تدوین برنامه های کوتاه مدت و دراز مدت. پساً موارد چپ روی را پیش ساخته و با می سازیم. حال آنکه نواندیشی تاکید بر آن دارد تا واقعیت موجود با برنامه ما همخوان باشد. به دیگر سخن. مثلاً اگر چه بدون توجه به مراحل گذار. هدف تعیین بلاواسطه سرگردانی طبقه کارگر در انقلاب همه غلطی را در سرانجام برنامه خود قرار دهیم بی شک اشتباه بزرگی را مرتکب می شویم.

تواندیش درک ارتباط عینی متقابل و انصاف پذیر است میان مصالح ویژه پروتاریا از یک سو و مصالح همه ملتی خواست های عام دموکراتیک از سوی دیگر. میان مبارزه در راه آزادی و دموکراسی از یکسو و حرکت پسوی هدف های استراتژیک از سوی دیگر و میان قیود های احتمالی از یکسو و رفاه بخشی از سوی دیگر. همچنین درک واقعیت جامعه و پیدا کردن اشکال مؤثر در آمیختن مصالح طبقه ملی و استراتژیونالیستی از مسائل تئوریک نواندیشی است. رویه ادعای بسیار پیچیده و بزرگ در کشور و تأثیر اوضاع متحول و ناپایدار بین المللی بر آنها همواره این ضرورت را ایجاد می کند که ما بعضی اوضاع جامعه را در دست داشته باشیم. ما نظرات خود را که هدف نهایی آن ساختمان جامعه بری از ستم و بهره کشی در ایران است ارائه می دهیم. چراغ راهنمای ما مصالح طبقه زحمتکشان بوده و هست و خواهد بود. در اینجا بحث بر سر آن

است که چگونه و پس از گذار از چه مراحلی می توان به آماج پیشگامی دست یافت و دستاوردهای این مبارزه را تثبیت و گنجینه کرد؟ در کشور ما رژیم خودکامه مذهبی قرون وسطایی حاکم است. این رژیم بر مبنای اسلام نظامی حاکم است. اما گذشته از این به سیاست های مصلحتی دست زده که در تاریخ ماسر ایران بی نظیر است. گذار از مزاران فقر از مبارزان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح در زندان های رنج که با ابزار به حق بر آن "جامه ملی" نام گذارند، بیانگر اهمیت بیکار در راه آزادی است. اکثریت مطلق مردم ایران از رژیم استبدادی متنفر هستند.

ناید فراموش کرد که مبارزه در راه آزادی و دموکراسی در مین ما دارای تاریخ طولانی است. دستیابی به آزادی و خود استبداد از سهم ترین هدف های این جنبش ما بود. این خود مویه گشت که شمار آزادی برای هر ایرانی هم جذاب و هم مقدس است. چنانکه دهیم حدود یک قرن. لسل های مستثنی در راه آزادی مبارزه کرده اند. در خاور میانه و نزدیک به هیچ ملتی وجود ندارد که همانند خلق های مین ما تاریخ آبیانه از جنبش های ریشخند داشته باشد.

می توان گفت همه این جنبش ها به خون کشیده شده اند و تاکنون مدعا هر آزادیخواه جان خود را قربانی کرده اند. این نظر صحیح است. اما این هم غیرقابل انکار است که هر یک از این جنبش ها نقش چشمگیری در تشکیف رژیم های دیکتاتوری و تریست کرده ها و اعتلای روحیه آزادی خواهانه آنها ایفا کرده اند.

برجم آزادی دهبازار در
سوی یکصد و پنجاه سال پیش از این مبارزه در راه آزادی و دموکراسی در مین ما در گذر تاریخ به پیش را می توان کند کرد. اما هیچ نیروی قادر نخواهد بود آن را از حرکت بازدارد و یا مانند رژیم "ولایت قبه" تلاش ورزد آن را به عقب بکشد.

اگر بپذیریم که اصل "ولایت قبه" سرورست میلیون ها انسان را به دست افراد خودکامه ای می سبازد که خود را نه تنها پایبند و محرم هیچ قانونی نمی دانند، بلکه بالاتر از هر قانونی می دانند. در این صورت باید که تیز مبارزه را قبل از هر چیز متوجه این مصالح اساسی کرد.
داخل و خارج از کشور نیروها و شخصیت های مخالف اصل "ولایت قبه" اندک نیستند. این افراد نه تنها در صحنه رژیم محروم مرز مرز بلکه در عین حال مستند افراد و نیروهای که هم اکنون نقش مهمی در رژیم حاکم نیز ایفا می کنند. آنها دارای باور مذهبی هستند اما همواره ایرانیان می دهد که آماده اند برای حذف اصل "ولایت قبه" با دیگر نیروها همکاری کنند. حذف این اصل که ستون اساسی رژیم حاکم است، بخود حتم جایگزین کردن اصل دموکراتیک در قانون اساسی و در نتیجه تغییر بنیادی در آن را پیش می کشد. لذا طرح مبارزه "لحرد رژیم ولایت قبه" باید شمار مرحله ای برای دستیابی به هدف استراتژیک است. کمابیکه مبارزه در راه آزادی و دموکراسی نیز در آخرین تحلیل در خدمت دستیابی به این هدف است.
در راه اینکه مارکسیسم از نخستین روز شکل گیری مترادف با مبارزه برای آزادی بود نباید از دید اشتباهان به اندیشه های مارکس و انگلس پنهان مانده باشد.

راه تدارک نیرو. راه پیشروی مرحله ای پسوی هدف استراتژیک است. این راه، زمانی است دشوار، با زنجیره ای از مراحل گذار. فرساح حاضر، دموکراسی و آزادی نیروی اصلی به حرکت درآورنده صد ها میلیون انسان در سراسر جهان علیه ارنجاع و استبداد است. ایران در این میان مستثنی نمی تواند باشد. درست است که مبارزه ما در راه آزادی و دموکراسی را منحصر به خود نمی دانیم.

بعضا گفته می شود که سبانتان طبقه کارگر، آزادی را فقط برای خود می خواهند و یا اصولاً بورژوازی ایران فاقد فرهنگ نسیم دموکراسی است. این گفت ما سخت دارد. به هیچ دلیل ما می گوئیم، اولاً آزادی گرفتنی است نه دادن.

ثانیاً، اکنون دیگر بخش قابل توجهی از لایه های گردانگون بورژوازی ایران به ضرورت مراحات آزادی های دموکراتیک (البته در چهارچوب نسیم) پی برده اند.

اگر برای بورژوازی مبارزه در راه آزادی یا هدف دفاع از منافع طبقه تعظیم می شود، برای ما نیز بیکار در راه آزادی کام نخست در راه مبارزه برای دستیابی به عدالت اجتماعی است. این حقیقتی است که هر طبقه و یا قشری در راه منافع خود مبارزه می کند. در عین حال، نباید فراموش کرد که ما در مبارزه بخاطر تشکیل جبهه واحد نیروها، این واقعیت را به هیچ وجه سه راه بیکار مشترک در راه آزادی نمی فرساریم. باید شمار مرگ باعانت، دشمنی ماست، را از ذهن ما زدود.

ظرفداری از اتحاد نیروهای دارای عقاید و نظرات سیاسی گردانگون. یک هدف گذرا و موقتی نیست.

با آماده مبارزه مشترک در کنار همه اعراب و سراسر مردم ایران و دموکراسی روز به روز در دسترس ما.

سیاست مذهبی هستیم. پذیرش هدف جبهه و ضروری از آن بدان معنی نیست که شرکت کنندگان در آن گاه از مواضع و خط مشی سیاسی کوتاه مدت و درازمدت خویش عدول کنند. یا در ارزیابی های اجتماعی خود به تجدید نظر بپردازند. جبهه فقط چهارپویی است. برای گرد هم آوردن نیروهای گردانگون شرکت کنند. در یک مقطع زمانی معین. با سمت گیری مشخص و به منظور دستیابی به مقدم ترین هدف ممکن. که به نظر ما در حال حاضر آزادی و صلح است.

ما هیچ پیش فرضی برای همکاری در راه مبارزه راه آزادی و صلح نداشته نداریم. مخالفت با ایدئولوژی ما از ویژگیهای نیروهای طرفدار سرمایه داری است. ما نیز با ایدئولوژی آنها سرواقت نداریم. اما، این به هیچ وجه نباید مانع عمل مشترک در زمینه مشخص آزادی و صلح باشد. هم ما و هم بورژوازی ایران باید فرسنگ بحث سیاسی توأم با متانت و در عین حال مسابته منطقی ایدئولوژیک را بهاموزیم. نوله بخشی در این زمینه می تواند به نمایندگان بورژوازی نیز بازی رساند. به چه علت ما نباید با نیروهای سیاسی خرافان سلطنت مشروطه با عناصر و گروههای مختلف رژیم در درون حاکمیت در یک جبهه گسترده ضد رژیم همکاری کنیم؟

تا زمانی که رژیم "ولایت قبه" پابرجاست، احتمال آغاز جنگ با کمسور و پیرو برای صدور انقلاب اجتماعی معنی نیست. در دنیای کنونی هر جنگ محلی، بهره در تقاطع حساس از نظر جنرالای می - سیاسی می تواند به جنگ جهانی تبدیل گردد. بنابراین، مبارزه در راه تأمین امنیت و صلح جهانی هم، از جمله وظایف انقلابی ما است.

آیا مبارزه در راه صلح و تأمین امنیت جامعه پذیری به معنی جلوگیری از خطر نابودی بشریت که باید برای آن اولویت لائق عد مهابت با انقلاب در این یا آن کشور دارد؟

به باور ما، ظهور کلی میان مبارزه در راه صلح و تأمین امنیت برای یک کشور یا منطقه، با هیچ نیروی در دسترس ما در راه آزادی و دموکراسی در مین ما در برابر کشور ما نباید گفت که به خاطر حاکمیت رژیم "ولایت قبه" و نیز مورثیت استراتژیک جنرالای می - سیاسی این، انقلاب در ایران باید خصلت همه خلقی داشته باشد تا هم نیروی رهبری کننده انقلاب، فشارها و برنامه احتمالی خود را هر چه بی درنگتر با پشتیبانی توده های وسیع خلق به اجرا بگذارد. و هم زمینه ای برای بوجود آمدن یک نه انقلاب نیرومند و نیز مداخلات خارجی که بالقوه می تواند سرچشمه به مخطره اقتدار سلط و امنیت منطقه و جهان باشد، فراهم نماید. بدین سان، ما در تعیین سیاست خود. نه تنها شرایط مشخص - تاریخی کشور و آرایش و تناسب نیروهای اجتماعی را مورد توجه قرار می دهیم، بلکه لمل و انفعالات در سطح جهانی را نیز در مد نظر داریم.

مسئومه آنچه که بیان داشتیم در مرحله کنونی نیرو درستی انتخاب شعار بورژوازیاد جبهه آزادی و صلح، شرط باید رژیم "ولایت قبه" را به ثبات می رساند. در صورت تحقق این شعار امکانات گسترده ای برای بیکار در راه تأمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همه زحمتکشان و همه مردم بوجود خواهد آمد. در این مرحله می توان نه از انقلاب، بلکه از یک تحول بنیادی سخن گفت.

با استعراو آزادی و صلح، نیروهای ارنجاعی در جامعه تا حد زیادی منفرد خواهند شد. در این چهارچوب، زمینه شکل گیری حکومت لودی ایدئولوژی (سیاسی یا غیرسیاسی) ایجاد می شود. در این مرحله، عدالت نسبی در تعیین سرورست خویش را بدست می آورند. طبیعی است که تسبیب و با اشتعاب راه رشد اجتماعی - اقتصادی یکی از عناصر متشکله تسبیب سرورست بشمار می رود که پس از دستیابی به آزادی و صلح در دستور کار جنبش است.

تا ملاشی در برده‌ساختهای اشلایی

یا یک

شماره ۷۱ - شماره ۱۰ - شماره ۱۰ - شماره ۱۰

آزادبخواهان نسبتاً معشر و شناخته شده ایرانیان
منیم خارج کشور است که بتواند اعتماد ایرانیان را
بر انگیزد، مخاطب معشری در برابر مخالف جهانی و
نیادهای ملی و بین‌المللی حقوق بشر باشد، ترکیب
و مشی سیاسی او چنان باشد که در چشم‌انداز بتواند
با نیروهای سیاسی آزادخواه اپوزیسیون درون کشور
رابطه برقرار کند. تا شرافلسی فراهم آید که در کنار
هسو یا سوازی یا یکنیگر، سازرات سیاسی و
سازمانی مردم ایران را برای تغییر رژیم استبداد
منهسی کنوسی و برقراری یک جمهوری لائیک،
منشی بر آزادی و دموکراسی و حقوق بشر رهبری
کنند. به اعتقاد من، نیروی معرکه و هسته اصلی
چنین سرگزیت دموکراتیک، با توجه به وظائف
سخت گسریهای یادشده، در جو سیاسی و آرایش
نیروهای خارج کشور، فقط می‌تواند از درون طیف
جمهوریخواهان آزادخواه سربرآورد. کافی است
نگاهی به منظره سیاسی و آرایش نیروهای خارج
کشمیر، پاکستان، هند، هندوستان، هندوستان، هندوستان
به طور کلی، سه خانواده سیاسی اصلی پسر کرده
است.

قویترین آنها را سازمان مجاهدین خلق با شورای
ملی مقبومت و ارتش آزادیبخش و رقبسی جمهور و
نخست‌وزیر از پیش تعیین‌شده آن، نمایندگی
می‌کند. این جریان می‌خواهد با حمایت عراق و هر
کشور دیگر و راه سلحشانه و فیرآمیز، جمهوری
اسلامی را سرنگون کند و جمهوری دموکراتیک
اسلامی مردم‌دانشده خود را بنیادین آن کند.
در سوی دیگر، جریان مشروطه‌خواهان سلطنتی
قرار دارد، آنها نیز شاهنشاه خود را دارند و
می‌کوشند با جلب حمایت خارجی و با سرنگونی
جمهوری اسلامی، سلسله پهلوی را که روزی با
انقلاب مردمی از اینکه قدرت ساقط شده و با
فرانسیسی منقرض شده بود، مجدداً احیا کنند.

جریان سوم، طیف جمهوریخواهان است که شاید
با توجه از هر دو جریان گسترده‌تر باشد، ولی با فعل از
هر دو ضعیف‌تر است. زیرا، روحی آنها، با ۱۰۰۰ و
امکاناتشان اندک است و چون وسواس آن دارند که
به خود تکیه کنند، دستشان نیز تهی است. از
بدجاندانه، درست همین طیف سیاسی، ژ نبود یک
مرکزیت فعال رنج می‌برد، بنابراین، وظیفه مردم ما
پایان دادن به این پراکندگی و تأمین اتحاد عمل این
نیروها و اجتناب از هر اقدام شتردهای است که
تحقق آن را مشکلتر کند. تا باید در سیاست ائتلافی
خود با واقعینمی عمل کنیم، از آن چه مضطرب و
پایدارتر است آغاز کنیم و به تدریج، بشر، برده‌س
مشکل عمده جمهوریخواهان یک دست نبودن و
وسعت طیف آن است.

جمهوریخواهان دمکرات با مدعیان آن، که در
موضع اپوزیسیون رژیم حاکم در کشور قرار دارند،
نیروهای سیاسی مختلفی و رنگارنگی را
در برمی‌گیرد. در صفوف آن از نهضت آزادی ایران با
ر که‌های بسیار قوی و مذهبی و حزب لائیک ملت
ایران با گرایش شدید ناسیونالیستی گرفته تا
چریکهای فدائی خلق و حزب کمونیست کارگری ما
ر که‌های عمیق لیستی، جای می‌گیرند.

اصافه بر نیروهای سیاسی مشکل در سازمانها و
احزاب، شخصیتهای منفرد بینماری از آزادخواهان
جمهوری طلب وجود دارند که نمی‌توان در یک
مرکزیت سازراتی، از نقش و وجود آنها صرف‌نظر کرد.
بدیهی است که در این نواضع و احوال، حتی رفتن
به دنبال ائتلاف سیاسی کل جمهورخواهان
نادرست و اساساً غیرعملی و اقدامی بیفایده است و
نیاید نیروی خود را در این راه تلف کرد. زیرا قصد ما
یک اتمام سیاسی و منی برین وسیله رود، صرفاً برای
تحت تأثیر قرار دادن این یا آن معامله کردن با کسی
و هیچ قدرتی نیست، غم و اندیشه ما ایجاد یک
مرکزیت دموکراتیک است که بتواند از حاکمیت در

دوند مبارزه علیه رژیم استبداد، حاکم، فاشنگ
دمکراسی، بر خورده اعتدالی و شیوه مبارزاتی سیاسی
و مسالمت‌آمیز را در میان ایرانیان اشاعه دهد تا به
فرهنگ سیاسی ما مبدل شود. مرکزیت دموکراتیک
که مورد نظر من است، از لحاظ ترکیب و مشی برنامه
سیاسی باید طوری باشد و چنان عمل کند که اعتماد
مردم را جلب کند و تکیه گنه معنوی آنها باشد.
کسانی که هر گونه امکان مبارزه برای آزادی و
دمکراسی در ایران و دستیابی، ولو محدود به آن را
غیر ممکن می‌دانند و آغاز این مبارزه را با پایان رژیم
جمهوری اسلامی گره می‌زنند، سخت در اشتباهند.
زیرا مبارزه برای آزادی را باید از هم‌اکنون آغاز کرد.
چنین مبارزهای سازمانست در درون کشور به اشکال
مختلف شروع شده و دستاوردهای معنی هم داشته
است. کسانی که غیر این می‌پندارند، در واقع رژیم را
خبر قدرت و نیروی مردم و اپوزیسیون را هیچ
می‌شمارند. امکان ندارد که تا لحظه سقوط جمهوری
اسلامی، استبداد مطلق حاکم باشد و از فردای آن
فرشته آزادی بالهای خود را بر سر مردم مگسرتاند.
مطرح آرمی در ایران مردم، امروز سخته خواهد شد.
کسانی که هر گونه تغییر در رژیم جمهوری اسلامی را
غیر ممکن می‌دانند و جز سرنگونی آن راهی
نمی‌بینند و تصورشان این است که رژیم در حال
فروپاشی است، طبعاً در پی ائتلافهای سیاسی
شکل‌زده و بی‌در و بی‌بگرد که مخرج مشترک آنها
خصوصیت با جمهوری اسلامی و موافقت با شعار
سرنگونی است. تا گنگتک همه با همه یک‌بار در
آستانه انقلاب بهمن ازمایش و پیامدهای
کشمیر انداز می‌شمارد. شد، بدیهی است که تغییر
و تحول مورد نظر تنها هر سایه یک مبارزه سیاسی و
فشار دائمی مردم و نیروهای سیاسی درون کشور و
فشارهای بین‌المللی است که اپوزیسیون خارج کشور
در سمت‌دادن در دست آن نقش فیزی بر عهده دارد. با
این ملاحظیات است که وظیفه مقدمه ما، همین گونه
که قبلاً اشاره کردم، تجمع جمهوریخواهان
آزادی طلب لائیک، با تفکر اعتدالی و معتقد به مبارزه
سیاسی و مسالمت‌آمیز است که با ایجاد یک مرکزیت
دمکراتیک قادر باشد اعتماد عمومی را جلب کند و
مخاطب معشری در محافل جهانی و نهادهای
حقوق بشر بین‌المللی باشد. مرکزیت دموکراتیک
جمهوریخواهان، باید با جریانات و سازمانهای
سیاسی اشکار و پنهان درون کشور رابطه برقرار کند،
بدون این که خود را جانشین رژیم بداند و داعیه
حکومت موقت بودن و ادعاهای این چنینی را در سر
ببروزاند. زیرا این به معنی نفی نیروهای سیاسی
درون کشور و منشی بر این خیالیابی است که مرکز
تقر تحولات سیاسی کشور از داخل به خارج منتقل
شده و ما نماینده مردم ایرانیم. نباید از نظر دور
داشت که تمام جامعه دو سه مینیوسی پراکنده
مهاجرت، کمتر از تعداد ساکنان شهر کرج است.

تاکید یک نکته را لازم می‌دانم که منظور از مبارزه
سیاسی و مسالمت‌آمیز این نیست که چشم به الطاف این
یا آن جناح حاکمیت بدوزیم که شاید از سر لطف اجازه
انتخابات آزاد را صادر کنند. مبارزه سیاسی و
مسالمت‌آمیز، دربرگیرنده مجموعه اقداماتی است که
برخی از اشکال اولیه و محتاطانه آن سازمانست که آغاز
شده و مسلماً در آینده اشکال حدت و مؤثرتری نیز خواهد
یافت.

آن چه اخیراً جلب‌نظر می‌کند، تحمل نسبی رژیم در
برابر این اقدامات است. آن چه مایه امیدواری است،
تکوین جامعه مدنی در جمهوری اسلامی است که در رژیم
گذشته هرگز تحقق نیافت. مبارزه سیاسی و مسالمت‌آمیز
مورد نظر، در عین حال، شامل تلاش نیروهای سیاسی و
سرمه ایران برای تجدید حیات فعالیت احزاب و
سازمانهای سیاسی و منشی مستقل، کانولها و انجمنهای
فرهنگی مستقل و جدا از دولت و دستیابی به منابع
آزادیهای اولیه است. مبارزه سیاسی و مسالمت‌آمیز شامل
اعتدالهای سیاسی، تظاهرات خیابانی مسالمت‌آمیز با
انگیزه‌های سیاسی-اجتماعی جهت‌دار است.

تغییر نهضت آزادی و حزب ملت ایران نیز باید بر همین
روال باشد. بی‌گمان نهضت آزادی در مقام بنیادینه با
حزب ملت ایران که موضع رادیکالتری در قبال رژیم دارد،
ملازمترین و مجافقه‌کارانه‌ترین روش را دنبال می‌کنند. با
وجود این وظیفه ما مطلقاً گرن یک شیوه مبارزه در درون
کشور، حمایت از یکی و تحققت دیگری نیست. می‌باید با
توجه به سابقه مبارزاتی این احزاب در راه آزادی و حقوق
بشر و احترام به شیوه نگرش تک‌تک آنها به مسائل و مشی
سازراتی که خود انتخاب کرده‌اند و مصلحت دیده‌اند، به
همه تلاشهای نیروهای داخل کشور که قدمی در راه
شکستن سد سکوت و آزادی است، لرح نهاد و مورد
حمایت قرار داد. زیرا تغییر و تحول در جهت آزادی و
دمکراسی در ایران از راه دور غیر ممکن است. بار اصلی
آن اساساً بر دوش مبارزان درون کشور و سازمانهای
سیاسی آزادی طلب است. نقش ما در خارج، هر اهمیتی
داشته باشد، در هر حال نقش نیروهای پشت‌بینه است.
لذا برقراری ارتباط با آزادخواهان درون کشور و دستیابی
به تفاهم با آنان، می‌بایست از محورهای اصلی سیاستهای
ائتلافی ما باشد. بدیهی است که خواستها و شعارهای ما
به خاطر برخورداری از آزادی عمل بیشتر باید روشتر و
قاطع و بی‌پروا باشد. اما نباید به هیچ‌وجه در تناقض
خفت. اشکارا، با نیروهای آزادخواه درون کشور قرار

قرار در آغاز صحبتیم به سه فیلد اساسی که نیروهای
سیاسی خارج کشور در آن جای دارند، اشاره کردم. اما
اساس اظهارات خود را بر چگونگی و بنیادینه و مواضع
ائتلاف سیاسی طیف جمهوریخواهان متمرکز کردم. در
خاتمه می‌خواهم موضع خود را درباره سیاست ائتلافیان
با این طیفهای سیاسی، به اجمال بیان کنم. برای اجتناب
از اطاله کلام، سازمان مجاهدین خلق را که یک جریان
انحصار طلب و هم‌بونیست و سر تا با ضددمکراتیک است و
اساساً قصدی برای همکاری و ائتلاف برابری حقوق با
دیگران ندارد، کنار می‌گذارم و فقط موضع خود را نسبت
به طیفهای سیاسی و سازمانهای غیر جمهوریخواه که در
این نشست حضور دارند و گفت و گوی معقول و
می‌تواند ای میان ما برقرار است، بیان می‌کنم. مسئله با
جریان مشروطه‌خواهان بعد از انقلاب بهمن است. با
جریانی است که معاد و رهبر آن آقای رضا پهلوی است. با
کسانی است که تا در قدرت بودند مشروطه را لگدمال
کردند، آزادی را به زنجیر کشیدند و آن قدر در حفظ
حکومت استبدادی مطلقه لجبازی کردند که آتش
انقلاب، جرمین هستی آنها را سوزاند. مشکل ما با
خانواده‌های است که تا قدرت داشت مشروطه کش بود. آیا
سازمان مشروطه‌خواهان ایران با این ارزیابی موافق
است؟ موضع رسمی این سازمان و شخص رضا پهلوی
درباره این گذشته نزدیک چیست؟ حافظه تاریخی مردم
چیزی نیست که به آسانی فراموش شود. همینان داشت
باشد که قصد من ابراه گویی و بهانه جویی نیست، بلکه
در میان گذاشتن مسائل و مشکلات واقعی است. باید
توجه داشته باشید که اظهارات و نوشته‌های امروزین شما
درباره مشروطه طلبی و آزادخواهی و پذیرش حاکمیت
سرمه، تا وقتی که با گذشته برخورد جدی نکنید،
سازگرایندگان سیاسی را قانع نمی‌کند.

معضل دیگر که نیاز به پاسخ روشن و قانع کننده دارد،
مربوط به ترجیح بند ضدتوقیفی است که دائماً در
اظهارات و نوشته‌های شما دیده می‌شود. در هر چه می‌گوید
ایشان از یک سو خود را وارث تاج و تخت و پادشاه ایران
می‌دانند و هر سال طی مراسمی در سیزده آبان آن را
چشم می‌گیرد و از سوی دیگر می‌گوید من نه حاکمیت
مردم معتقد و متعهد که هیچ گونه ولایتی را به ناپندگی
خدا و یا به موهبت الهی برای کسی نمی‌پذیرد.
پاسخ صریح و قانع کننده رضا پهلوی و سازمان
مشروطه‌خواهان ایران، به سؤال زیر، در پی بردن به درک
واقعی شما از آزادی و دمکراسی و حاکمیت مردم و
باندینه بداند، نقش گذشته دارد. سؤال ما، از ایشان و
هواداران او این است: حال که شما خود را معتقد و متعهد
به رعایت حاکمیت مردم می‌دانید و آنها را محترم
می‌شمردید، آیا اعتقاد و رای اصولی و بنیادی شما

به حاکمیت مردم اصولی و بنیادی است؟ در این صورت آیا ایشان قیام میلیون‌ها مردم از هر سطح و طبقه را طی ماهها در خیابانها، یا بودن محمدرضا شاه در تهران و چندین صد هزار ارتش و نیروهای انتظامی و ساواک در خیابانها، علیه سلطنت پهلوی و سپس رای یکپارچه آنها در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ را داللی بر انقراض نظام سلطنتی و سلسله پهلوی به استقراار جمهوری اسلامی محترم می‌شمارند و به حساب حاکمیت مردم می‌گذارند یا نه؟

پدیدهی است هر کدام از ما به دلائل متفاوتی، شما به خاطر تاج و تخت امتیازات از دست رفته یا مشروطه خواهی صرف و ما به خاطر خدیت یا نظام ولایت فقیه، می‌توانیم با این انتخاب مردم مخالف باشیم و این حق شما و ماست. کما این که در آینده نیز می‌توان درباره هر مسئله اساسی بیگر موضع مخالف داشت اما کسی که خود را عقیده به حاکمیت مردم و رای آنها می‌داند، نمی‌تواند به دلائل خوشایند نبودن، به آن احترام نگذارد و به پیغامهای آن تن در ندهد. قبول این قواعد بازی و دمگراسی از سوی نیروهای سیاسی از هم‌گسبون و پایبندی به آن، نشان وضامن پستی هر نیروی سیاسی به دمگراسی و حاکمیت مردم در ایران فرداست.

ممکن است اظهارات زیر برای طرفداران متعصب پادشاهی رضا پهلوی خوش نیاید. اما نمی‌توان منکر این واقعیت شد که رضا پهلوی با انقلاب بهمن ۵۷ و فراندن ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، از نظر حقوقی و قوانین بین‌المللی، جز یک مهر و خاتم پادشاهی نیست. به کوبه صدها هزاره شاهزاده سلسله قاجار که پس از انقراض آن هم نه به دنبال یک انقلاب مردمی و فراندن، بلکه با رای یک مجلس ساختگی و فرمایشی وزیر شیخ یک دیکتاتور در حال عروج صورت گرفت، به گوشه‌ای رفتند و هیچ‌گاه و هیچ کدام خود را وارث پادشاهی ایران اعلام نکردند و حتی به خدمت شاهان پهلوی درآمدند. تاریخ سه هزار سال پادشاهی در ایران توانسته سلسله‌هاست. هر دوامانی پس از انقراض، به تاریخ سپرده شد. آقای رضا پهلوی در طی ۲۴ سال خود می‌تواند، به سربوخت من را منت ایران تعیین خواهد کرده. سؤال من این است: آیا در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ این ملت هائیران، بود که به پای صندوق رفت و رای به انقراض سلسله پهلوی داد؟ اینها پرسشهای اساسی است که مشروطه‌خواهان هوادار سلسله پهلوی نباید طرح آنها را صرفاً حمله به خود و بهانه‌گیری تلقی کنند. سازمان مشروطه‌خواهان، اگر از پاسخ قانع کننده

احتراف کند، مواضع و اعلام نظرها و اسناد آنها درباره تعهد به حاکمیت مردم، بیشتر به تعارف و مصلحت‌اندیشی می‌ماند تا یک اعتقاد اصولی.

مدعیان امروزی مشروطه سلطنتی که نیروهای حاکم بودند و امروز نیز سرنوشت سیاسی خود را با پادشاهی خاندان پهلوی گره می‌زنند، الزاماً پاسخگوی این گذشته نزدیک تاریخی‌اند. کسانی که موعظه می‌کنند گذشته را به تاریخ سپاریم، برای پرهیز از نقد و محکوم کردن رژیم مطلق گذشته و مزینندی با آن است. لذا این نگرانی را به دل راه می‌دهد که نکند برای فردا، احیای رنگ و روغن زده همین گذشته را در سر دارند.

مشروطه‌خواهان بعد از انقلاب برای این که مخاطب برابر حقوق سایر نیروها باشند و شرایط واقعی همکاری و اسراف سیاسی را فراهم کنند، راهی جز پاسخ روشن به این سوالات و برخورد انتقادی به گذشته ندارند و اگر چنین کنند، در آن صورت، شهروند شاهزاده رضا پهلوی، همراه با سایر مشروطه‌خواهان هوادار وی می‌تواند با حقوق برابر با سایر نیروهای سیاسی، تمام استعداد و اعتبار اجتماعی خود را در راه آزادی و دمگراسی و حاکمیت مردم، به کار اندازد.

درباره آشنواری

کارو

رژیم اسلامی حاکم بر ایران به وضعی دچار شده است که اگر کسی از امکان و احتمال فروپاشی آن سخن بگوید، نمی‌توان او را به حقیقت پنداشتن آرزوهایش متهم کرد.

این بیک واقعیت است که حکومت اسلامی در این سالها - همانند محمدرضا شاه - راهی برای بیرون رفتن از آن در پیشرو ندارد، مگر این که عقبگرد کند.

در شرایطی که ادامه حکومت اسلامی با شکن کتونی ناممکن باشد، چهار حالت ممکن است پیش بیاید:

- ۱- حکومت اسلامی خود را دگرگون کند و با دست برداشتن از انحصار مالی، وابستگی، تروریسم در درون و بیرون کشور، استبداد، بی‌قانونی و ... امکان خروج آزاد و آسانانه همه مردم در تعیین سرنوشت کشور را فراهم آورد و در یک جمله، با عقبگرد راهی برای خروج از بن‌بست بچوید.
- این همان راه حلی است که برخی از گرایشهای سیاسی آن را به عنوان پشتیبانی از انتخابات آزاد مطرح می‌کنند. ولی مشکل این جاست که مابیت حکومت اسلامی اجازه چنین عقبگرد یا اصلاحاتی را به گرداندگان آن نمی‌دهد.

- ۲- یک نیروی دمکرات جایگزین، متشکل از سیمدها نفری همه گرایشهای دمکراتیک، چپ و راست و میانه، جای حکومت اسلامی را بگیرد.
- ۳- سازمانی که در تئوری و عمل نشان داده است که دمکرات نیست، در غیاب اکثریت دمکراتیک، خود را دمکرات بنامند و با سوءاستفاده از موقعیت، دیکتاتوری تازه‌نفس خود را به جای حکومت از نفس افتاده آخوندها بنشانند.

- ۴- ایران و حکومت اسلامی آن زیر فشارهای فزاینده درونی و بیرونی در هم شکنند و نابود شوند.
- ۵- بی‌تابی بر این وضعیت، تلاشی برای تشکیل نیروی دمکراتیک جایگزین را در میان هواداران گرایشهای مختلف برانگیخته است.

درست است که مبارزه اصلی با رژیم پستی از درون کشور انجام شود، ولی فراموش نکنیم که مبارزه درون و بیرون کشور مکمل یکدیگرند.

ازادخواهان در داخل می‌توانند کارهایی بکنند که ما نمی‌توانیم و متقابلاً ما در بیرون کشور و نسبتاً دور از دسترس نیروهای سرگورگ رژیم و تقابلی داریم که انجام آنها را کسانی که در ایرانند، بر نمی‌آید.

از اهم این وظایف، یکس، توافق بر اسف، برنقله سیاسی برای آینده ایران است و دیگری، تشکیل مرکزیت یا هسته‌ای که بتواند همه دمکراتهای ایرانی را نمایندگی کند و امکانات لازم را برای اجرای آن برتانه‌ها فراهم آورد.

انها که شرایط عینی و ذهنی و اوضاع انقلابی دیگر در ایران را فراهم نمی‌بینند، بهتر است بیگشتن از عوطف کنند. مردم بی‌آشنواری در سربلر رژیم به ما

خوابستند و باز هم به ما خواهند خواست. رژیم همانند گذشته در به خود کشید. این خستندگی درنگ نخواهد کرد. مرکزیت آروزیسون، اگر به وجود بیاید و درست عمل کند، خواهد توانست با هماهنگ کردن و جهت دادن، از شورهای خودجوش مردم و در کنار آن، از شرایط مساعد منطقه‌ای و جهانی برای استقرار دمکراسی در ایران استفاده کند.

در یک نیروی دمکراتیک جایگزین، همه سازمانها، احزاب و افراد معتقد به مردمسالاری به معنای چندگانگی سیاسی (پلسورالسم)، جدایی دین از دولت، برابری حقوق قانونی همه ایرانیان، رعایت حقوق فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم منافع مختلف کشور (عمدتاً آمریکا، گردها، ترکمنها، بلوچها و عربها) یا تعهد به حفظ یکپارچگی ایران و رعایت حقوق بشر باید بتوانند با یکدیگر همکاری کنند. این همکاری به معنای ادغام و حتی ائتلاف نیست. هر سازمان و حزب یا هواداران هر یک از گرایشهای سیاسی البته با حفظ هویت سازمانی و تشکلاتی، برای رسیدن به هدفهای ویژه خویش به شیوه دمکراتیک تلاش خواهند کرد و هیچ‌کس مسئولیتش دیگری نخواهد بود.

ولی امروز که حکومت اسلامی را در یک سو و هواداران دیکتاتوری دیگری را در سوی دیگر و احتمال نابودی ایران را در برابر داریم، متعلق حکم می‌کند که ما کشتی نشتگان روی اصول و پرنسپها [منشها] با هم توافق کنیم و موارد اختلاف

را به رای ازادانه مردم ایران (اگر واقعا آن را بایر داریم) واگذاریم.

تلاش برای ایجاد آشنواری فکری البته لازم است، ولی کافی نیست. هماهنگی فکری زمانی معنی پیدا می‌کند که به هنگام برخورد تشکلات سازمانها در آغاز این نوشتار به صورت همکاری هواداران گرایشهای چپ و راست و مسا به برای تشکیل نیروی دمکراتیک جایگزین اشاره کردیم.

هیچ یک از نیروها به تنهایی توانایی استقرار مردمسالاری در ایران را ندارند. اگر قرار باشد نیروی دمکراتیک و کارآمد در برابر حکومت اسلامی قد برافرازد و مخالفان دمکرات رژیم را در درون و بیرون کشور نمایندگی کند، باید این سه گرایش را دربرداشته باشد و در مراحل سیاسی حیدر مشیبهای دمکرات (یا دمکراتهای مذهبی) را هم با خود همراه کند.

از دشواری کار شافل نستیم. هنوز واژه‌های «سلطنت طلب» در میان گوسندگسان چپ و کمونیست، در میان دست راستها، ناپودهایی هستند که شکسته نشده‌اند. هنوز خیابانها در دو جناح ساور نمی‌کنند که در جناح مقابل نیز مبارزانی همس پرست، آزادخواه، مردم دوست، در دستکار و تاراج و ... داشته باشند. تصور برخی، تنها خود را بر حق و طرف مقابل را مسئول اوضاع کنونی به شمار می‌آورند و برای یافتن سند حکومت وی اربتوها و کتابهای تاریخ را می‌کاوند و بسیاری بدگمانیهای دیگر.

برای نزدیکی سازمانها به یکدیگر، اگر حسن نیت در کار باشد، مواضع را می‌توان از پیش یا سرداشت. نکات مهم فراوانی باید روشن شوند و این کار با نصابهای مستقیم و گفت و گوی روزمره، شدنی است. امروز برای صحت و صواب یکدیگر باید واژگان تازه‌ای بیافرینیم.

امروز ایرانیانی که سرنوشت خویش را از سرنوشت مردم می‌پوشان جدا نمی‌دانند، منتظر اقدام عملی‌اند.

کارنامه‌بخش، طاسی را
جزیه اندیشه، راست نتوان کرد
فکر اگرنا رعاست، زورچسرا
فکر با زور، راست نتوان کرد

توانسته اند نیازهای صبر خود را در پیوند و فرزند زمان خویششان باشند
 دست سراسر می‌گذارند. بر سر این است که اگر امروزه چه در ایران، چه در
 متولفات ما قیدی نظر بنیادی در سیستم نظری و زندگی سیاسی و سازمانی
 خود و موزینه‌ی قطعی یا گذشته‌ها ضرورت‌های کنونی مبارزه در راه
 آرمان‌های سوسیالیستی پاسخ گویند و به نیروی چه معاصر فرا رویند،
 اساساً آگاهی حیات و اهداف نقش موثر آنها در تحولات آینده ایران مورد
 تردید است.

ایجاد بحران در ساختمان سوسیالیسم و اندیشه سوسیالیستی را
 محور عمده باید ناسی از دو عامل دهد: عدم تکامل جهان بینی مارکسیسم

پایه‌ی تکامل نیروهای مولده و پیشرفت مجموعه کاروان تمدن بشری از
 یکسو، و کاربرد انضباط ناپذیر و غیرخلاق این جهان بینی در زندگی
 اجتماعی از سوی دیگر. مارکسیسم که به عنوان یک جهان‌نگری علمی و
 خودگرا خود محصول جمع آمد آفرینشگرانه دستاوردهای فکری و تجربی
 تمدن بشری بود و کارایی و چاره‌ی آن نیز از همین امر نشأت می‌گرفت،
 در ادامه حیات خود بویژه پس از تسخیر از بنکارگیری چنین دیالکتیک تکامل
 بخشی محروم شد و علیرغم ترمیم بنیانگذاران آن به آنگین جامعه تبدیل
 گردید. به علاوه بخش قابل توجهی از آنچه بعدها نینیس نامیده شد
 بیشتر سیاست بود تا تئوری و کاربرد بسیار محدودتری داشت تا آنکه
 بتواند به صورت دستورالعمل‌های استراتژیک درآید.

در همین حال عرصه عملکرد مارکسیسم به عنوان یک ایدئولوژی
 مرزناپذیر بود و حاکمیت مذهب گونه آن حتی علم را در جنبه خود قرار
 می‌داد، خطری که از ناحیه هر نوع ایدئولوژی با هر درجه از واقع بینی
 در صورت مطلق شدن می‌تواند وجود داشته باشد. این واقعیت ثابت می
 کند که هیچ ایدئولوژی نمی‌تواند به تنهایی همه جهان را برای همیشه تبیین
 کند. بنابراین می‌توان گفت که بخش از معضلات ساختمان سوسیالیسم
 پس از انقلاب اکتبر در زمان بحران ذهنی مارکسیسم بویژه در عرصه
 اقتصادی نهفته است. استالینسم و بوقیقت استالین در اقصای سیطره خود
 بزرگ دوره سولانی از حیات جامعه شوروی و حتی برخی زمینه‌های دوران
 رکود نیز به میزان معینی بر بستر همین آرمان‌گرایی و شایلات تحلیلی
 شکل گرفته. در حقیقت آنچه استالینیزم می‌نامیم خود بنوعی محصول
 شرایطی بود که تاریخ بخش پای اوین تجربه ساختمان سوسیالیسم قرار داده
 بود. هم برداشت جزم انقلابی از تئوری و هم کاربست دکماتیک آن در
 عمل، ساختمان سوسیالیسم را در محاصره امپریالیسم و سایر نیروهای ضد
 سوسیالیستی از نفس انداخت. عقب ماندگی تکنولوژیک سوسیالیسم در
 جهان سرمایه‌داری بویژه در عرصه‌های اقتصادی و نیز سلب سلیقه تسلیحاتی
 توانفرسا، هم خود سیستم سوسیالیستی و هم نهضت‌ها و انقلاب‌های
 رهائی بخش را که از حمایت پیشروی این سیستم برخوردار بودند یا به‌عنوان
 سواحه ساخت.

در سال‌های پانجاهده عصر لنین اساساً هنوز سوسیالیسم ساخته نشده بود
 که بتوان از دفرمه شدن آن یاد کرد. البته می‌توان از دفرمه شدن اندیشه
 و آرمان سوسیالیستی و سپس ساختمان سوسیالیسم براساس این ایده‌ها
 سخن به میان آورد.

بر همین مناسبت که اکنون تجدید نظر در مبانی فکری - سیاسی
 جنبش‌ها و آزادکردن جهان بینی علمی از قید نام‌ها و کدها امری میرم و
 حیاتی است. اما این به هیچ وجه به معنای نفی ارزش‌هایی نیست که
 مارکسیسم - لنینیسم به فرهنگ فلسفی - علمی و مبارزات اجتماعی بشر
 افزوده است، و هم اکنون نیز بخش بزرگی از آنها کاربرد نظری و عملی
 دارند.

خمس دهه‌های گذشته اعزاب کشورهای سوسیالیستی خود سرگرم
 زنده و فضای ساختمان سوسیالیسم بودند، دیگر احداث دادند
 به تبع برداشت‌های دکماتیک از اترناسیونالیسم پرولتری
 و صف بندی دو اوردگاه پهنی دکماتیکسی که زمینه تاریخی داشت به
 ناپذیرهای زیانبار گرفتار آمدند و از تصحیح خطا و راه جویی مستلزم
 بازماندند. البته از یاد نبریم که در همین دوران دشوار و زیر بومن سهمگین
 آئین پرستی متصبنانه کم نبودند شخصیت‌ها و گرایش‌هایی که در بین
 کمونیست‌های شوروی و کمونیستها و سوسیال دمکراتهای اروپا پیشتر از
 تحول طلایی و نوآندیشی شدند. اکنون پس از ۷۰ سال نظریات "بخارین"
 درباره نقش برجسته دمکراسی در ساختمان سوسیالیسم و توصیه‌های
 گرامشی ایتالیایی به حزب کمونیست اتحاد شوروی که پیشرفت
 سوسیالیسم را نه جبهه ای بلکه سنگر به سنگر و در اشکال بسیار متنوع
 پیش بینی می‌کرد ارزش نظری خود را باز می‌یابند. این وجدان‌های
 نیرومند و بیدار تاریخی همواره ستایش برانگیزند.

تحولات بزرگ و شگرفی که طی سال‌های اخیر در جهان بویژه در
 ابعاد شوروی و ظرف پند سال گذشته در شرق اروپا رخ داده، و بازتاب این
 تحولات که خود محورک و مبنای دگرگونیهای جدیدی شده، پرسش‌های
 بنیادین بسیاری را در برابر نیروهای چپ قرار داده است. بدیهی است که
 جنبش چپ ایران هنوز پاسخ‌های متعین و کافی برای این پرسشها نیافته
 است. پاسخ‌هایی که در نهایت امر باید به گشایشی در معضلات جامعه
 ایران و ترمیم افقهای روشن آینده مین ما نیز منجر شود. این امر قبل از
 همه ناشی از بحران همه جانبه‌ایست که مجموعه جنبش چپ در جهان و
 ایران درگیر آن است. و پشت سر نهادن این
 بحران که حاصل آن توسعه این جبهه باید باشد روندی است بدون مدت و
 در حال تکوین.

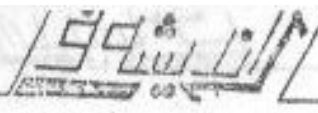
مبنای چپ مارکسیست لنینیست در ایران و جهان تا قبل از تحولات
 اخیر، با این مبانی نظری - سیاسی ترمیم می‌شد.
 - شناخت مارکسیسم لنینیسم به مثابه تنها جهان بینی متکامل علمی
 - تبیین همه ابعاد زندگی اجتماعی براساس قانوندهیهای مبارزه
 طبقاتی
 - سرانندی تحولات بنیادین سیاسی و اجتماعی به انقلاب‌های رهائی
 - مکررانه در سوسیالیستی
 - تقسیم بندی سواحل تکامل هستی اجتماعی انسان به ۵ دناسیون
 اقتصادی - اجتماعی و معرفی سوسیالیسم و کمونیسم به عنوان آخرین
 فازهای این روند
 - درک معینی از ساختمان سوسیالیسم که مالکیت دولتی بروساخت
 تولید در مرکز توجه آن بود
 - اکثر قراردادن جامعه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی
 به عنوان تجسم عینی آرمان‌های استراتژیک کمونیستها
 - قتل‌بند، جودان به عواید رگام سرکوبی امپریالیسم و عو

بلوک نظامی - سیاسی ورشو و ناتو براساس تضادهای ناپذیر
 - شناخت اترناسیونالیسم پرولتری به مثابه تنها مذهبشکی و متحد
 پایدار بین‌المللی و شامن رستگاری و بهروزی زحمتکشان جهان
 - ارزیابی دوران کنونی بشری به عنوان دوران گذار از سرمایه‌داری
 به سوسیالیسم
 همانگونه که می‌دانیم بسیاری از این ارزیابیها و معیارها دگرگون
 شده‌اند. و اینها را در کمراسی علمی درینستند. به یاد آنکه هنوز جاگرفت کامل
 در چشم انداز این فروپاشی قرار گرفته باشد. به عبارت ساده‌تر چپ
 مارکسیست - لنینیست دچار نوعی بحران هویت شده است.

می‌توان گفت که ماعت و سرفقت این بحران، بحران ارزش‌های
 بنیادین است که اساساً سوسیالیسم را به عنوان یک انتخاب اجتماعی ممکن و
 واقعی برای بسیاری از بیروان اندیشه و آرمان سوسیالیستی و سایر رهروان
 راه بهروزی انسان مورد ستوا قرار داده است.

اما باید توجه داشت که این بحران در حین حال بحران حاصل از
 روند تاریخی و توسعه‌ی عرصه‌ها، تا آن اندازه‌های تکامل یافته اجتماعی
 در راستای پاسخ‌هایی بهتر و شایسته‌تر برای نیازمندیهای جهان بشری
 است، و علیرغم جلوه‌های مزخج و متضاد و گاه دردناک آن، و با وجود همه
 تشن‌ها و فروپاشی‌های اجتناب ناپذیر که ممکن است طی یک دوره غالب
 شود، به هیچ وجه جنبه افول و غروب ایده‌های انسان‌گرایانه و مرفقی را
 ندارد. ایده‌ها و آرمانهایی که در سراسر جهان و از جمله در مین ما هزار
 هزار سرعای پرشور و چانه‌های مشتاق، قهرمانانه و باورمند همه هستی
 خود را برسر آن نهاده و می‌نهند. این دگرگونیها تهاجم جدید نیروهای
 صلح، دمکراسی، پیشرفت، عدالت اجتماعی است که به عواذات نفر
 دستگاه فکری و سیستم آموزشی کهنه، ارزش‌های نوین را جایگزین می
 کند.

احساس مسئولیت تاریخی، شهامت سیاسی و نهنگار عمل
 در امر دگرگونسازی و کوشش در راه ارائه
 نگرش نو به جهان، که بنویه خود برخاسته از واقعیات دوران ما
 است، امکان دستیابی مجموعه
 جنبش چپ در جهان به افقهای آینده را واقعی‌تر ساخته است. اما اگر در
 داخل گشه‌ها نظر تراشگر همراه این تحولات خشک و تر با هم می
 سوزند و پدیده‌های ناکرانیکی و ناخوش‌آیندی نیز رخ می‌نمایند، بطور
 عمده بیانگر بی‌استعدادی رهبرانی است که در درک ضرورت‌های جهان
 ناتوان مانده‌اند. در حقیقت این زمانه است که نیروها و رهبرانی را که



یازنگری عمیق و کارساز در عرصه های نظری بویژه برای احزاب چپ کشورهای در حال توسعه، تغییرات بنیادی در برنامه و اساسنامه این احزاب را می طلبد.

این دگرگونیها نباید دارای جنبه های مصلحت گرایانه و تبلیغی و در راستای قطع پیوند با

گذشته و با خلقت کینه جوئی نسبت به تاریخ باشد. ما گذشته خود را می پذیریم و از آن می آموزیم. حرف پسر دگرگونی بنیادی در دیدگاهها و مبانی برنامه ای، اشکال و شیوه های مبارزه سیاسی و نحوه زندگی سازمانی در عین حفظ ارزش های ماندگار گذشته است.

اگرچه باید برخلاف سنت منسوخ گذشته، بر عهده مشی سیاسی را زیر همین دگم های ایدئولوژیک قرار نداد، اکنون بویژه این مسئله که برنامه و خط مشی سیاسی یک حزب آزما را باید مستقیم و در ختام احیاء آن، مانند منمن از اندیشه های معاصر باشد بر اعتبار شده است. اما این به معنای شی ضرورت جهان بینی برای حزب نیست. حرف بر سر ضرورت تغییر بنیادی درک ما از نقش و عملکرد جهان بینی در راستای انطباق بیشتر با واقعیت است. البته این امر خود نیاز به یک دگرگونی فرهنگی عمیق در برخورد ما با مسئله ایدئولوژی دارد. جهان بینی حزب باید شامل نگرش علمی به جهان از جمله بخش بزرگی از آموزش های تکامل یافته سوسیالیسم علمی و نیز بهره گیری از همه ارزش های دموکراتیک مربوط به فرهنگ ایرانی و تمدن بشری باشد.

برنامه آماج ندانی حزب من تواند باشد همچنان از سوسیالیسم سخن گفت. سوسیالیسمی که امروزه در وجه نمایز آن با گذشته سوسیالیسم دموکراتیک و انسانی ندیده می شود. اما باید توجه داشت که در اینجا تشریحات بسیاری در برداشت ما از سوسیالیسم بوجود می آید. از نظر من سوسیالیسم و راه دشپایی به آن رابطه مستقیم با راه رشد اقتصادی - اجتماعی برای ایران دارد. واقعیات جهان نشان داد که برخلاف پیش بینی های بنیانگذاران سوسیالیسم علمی و تیز لنین، اقتصاد سرمایه داری هم در نتیجه بکارگیری دستاوردهای انقلاب علمی - فنی و آبرده نگه، اقتصاد و سیاسی، و هم تحت تأثیر مبارزات آزادخواهانه و عدالت جویانه زحمتکشان جهان، بویژه ابد ها و شمارهای جنبش کمونیستی و کارگری، به دموکراتیزه کردن خود پرداخت و باین ترتیب ادامه حیات خود را تضمین کرد. در اینکه نظام سرمایه داری و استثمار انسان از انسان پایدار نخواهد بود و زوال تاریخی آن قطعی است تردیدی نمی توان داشت. اما بحث برسر چگونگی روند این زوال است. هنوز رشد نیروهای مولده حکم مرگ قریب التلوع این نظام را صادر نکرده است. تجربه علمی آنچه سوسیالیزم نامیده شد نیز نشان داد که اجتماعی کردن مالکیت از طریق تبدیل تام و تمام مالکیت خصوصی به مالکیت دولتی، و تکیه برتمرکز مطلق اقتصاد نمی تواند به مسئله رهائی انسان از قید استثمار و بندگی اقتصادی پایان دهد. این تجربه همچنین نشان داد که مکانیزم اقتصاد رقابتی بازار حداقل تا زمان بسیار درازی که انسان از قید مناسبات مربوط به تبادل اقتصادی رهائی یابد، اساس مکانیزم های اقتصادی به معنای واقعی و اخلاق و ایجادگر است.

با این توصیف سوسیالیسم به معنای اجتماعی تر شدن هرچه بیشتر مالکیت و گسترش بهره رری های مادی و معنوی، تنها از طریق گسترش و تعمیق تدریجی دموکراسی (دموکراسی سیاسی - اقتصادی - اجتماعی) میسر است. چنین سوسیالیسمی از رهگذر کثرت و تنوع مالکیتها قابل حصول است. بنابراین هم ساختمان سوسیالیسم به کمک دیکتاتوری طبقه و هم راههای میان بیری که قبلا در چارچوب راه رشد غیرسرمایه داری توصیه می شد بی اعتباریشان در عمل به اثبات رسیده است. اکنون می توان از رشد دموکراتیک اقتصاد پراساس مالکیت های متنوع سخن گفت.

در چارچوب چنین برداشتی از راه رشد اقتصادی - اجتماعی برای

آینده ایران باید به مفاهیمی چون امپریالیسم وابستگی، استتلا، خودکشی و سادت سیاسی نیز از زاویه تازه و شناسایی دگرگونی در جهان عمیقاً بهم پیوسته ما وابستگی متقابل اجتناب ناپذیر است. اما باید گوشید این وابستگی هرچه بیشتر دوشرف و براساس مناسبات برابر حقوق باشد.

عدالت و تأمین اجتماعی نیز بطور تشکیک ناپذیری با مقوله کثرت و ترکی اجتماعی و تولید انبوه پیوند می یابد و به معنای برابرسازی آزاده گرایانه نمی تواند باشد. بویژه توجه به این نکت ضروری است که بدون دموکراسی سیاسی دشپایی به عدالت اجتماعی به متناق واقعی و پایدار امکان پذیر نیست.

پاتوجه به آنچه گنت شد پلورالیزم اقتصادی براساس اقتصاد سه مالکیتی (خصوصی - دولتی - تعاونی) می تواند انکوی راه رشد اقتصادی برای ایران ترزگرید. اما به شرطی که این تقسیم بندی کلی ترین وجوه

مالکیت تلقی گردد و تنوعی از مالکیتها در هر رشته و مایکیت های تبلیغی و بینایی بطور دموکراتیک در نظر گرفته شود.

مسئله دیگر که اهمیت برنامه ای دارد، نگرش ما نسبت به ساختار سیاسی حکومت آینده برای ایران است. این مسئله پیوند مستقیم با مبارزه محوری ما یعنی مبارزه در راه دموکراسی بعنوان هم استرزی و هم ناکسب دارد. ما باید صریحاً اعلام کنیم که خواهان حکومت غیر ایدئولوژیک (مذهبی و غیرمذهبی) هستیم. شکل چنین حکومت و قانون اساسی آن را مجلس مؤسسان تعیین می کند. اداره کشور برعهده دولت موقتی یا سیستم پارلمانی و براساس پلورالیزم سیاسی است که اعلامیه جهانی حقوق بشر را مبنای کار خود قرار خواهد داد. دشپایی به قدرت در چارچوب چنین سیستمی و از راه انتخابات آزاد صورت می گیرد، و تمام قدرت در دست مجلس نمایندگان مردم خواهد بود.

نکته دیگر در ارتباط با شیوه ها و اشکال مبارزه است.

این موضوع تا حدودی به درک ما از مسئله صلح و جنگ نیز مربوط می شود. به نظر من رسد این دیگر اصل پذیرفته شده نیست که جهان ما جهانی واحد و یکپارچه و هم پیوست است که در آن صلح و امنیت فراگیر بین المللی و رفع خطر نابودی جسمی به عنوان نیاز مقدم یابد در نظر گرفته شود. در چنین جهانی همه به هم نیازمندند و همه نیز حق حیات دارند. اما در چنین جهانی در عین حال بی عدالتی، مبارزه طبقاتی توسعه نیافتگی، استثمار، استبداد و خودکامگی و نابهنجاری های دردناک اجتماعی پخته و بیوجه دارد. برای علیه براین پدیده های مایه های اجتماعی که خارج از اراده ما جریان دارند باید بنحوی سازمان یابند که در عین تأمین منافع ملی و طبقاتی، حقوق همه بشری را ابقی نگذارد.

شمار صلح با وجود امنیت آن به عنوان یک شعار

اسمرا تریزه پس از آتش بس در جنگ ایران و عراق، توان بسیج آن کاهش یافته است. اما حرکتهای اقتصادی مانند کار، مسکن و بهداشت که بسیج گم بخش بزرگی از مبارزات اجتماعی در منفع کنونی است، جاهشان در بین شمارهای ما مخالفت. همه گزارشها حاکیست که تورم و گرانی به عنوان جدترین مسئله مردم مطرح است. و بنابراین باید ارتقاء سطحی خواستههای مردم ای بویژه مطالبات اقتصادی با مبارزه در راه آزادی و دموکراسی تأمین شود.

در ارتباط با روند سونگونی و فروپاشی رژیم

این قسمت است که ساختار حکومتی مبتنی بر اصل "ولایت قیه" محکوم به فروپاشی است. اما این فروپاشی می تواند هم از طریق سونگونی کل رژیم در بی یک قیام کلی سرسوی و هم از طریق عقب نشینی های گام به گام و تحولات مسالمت آمیز صورت گیرد. اگرچه اکنون به هیچ وجه چنین چشم اندازی مطرح نیست. اما ما نمی توانیم و حق نداریم امکان تحولاتی از این دست را کلاً از ارزیابی های سیاسی خود حذف کنیم. چنین برخوردی ما را از انتضای خط مشی و بهره گیری از همه امکانات مبارزه محروم می کند. به علاوه برای قعالان و هسته های حزبی در داخل کشور و نیز مبارزان دریند در ارزیابی شرایط و اتخاذ تاکتیکها و شیوه های مناسب مبارزه با رژیم مشکلات جدی بیار می آورد. گزارش های رسیده حاکیست که در آستانه قتل عام زندانیان سیاسی و قبل از آن شمارهای چپ روانه تالیر مینی در تازاندن مقاومت در زندانها و کاهش توانایی در انورد مبارزه و سادت با ترسها، رژیم داشته است.

براین اساس سیاست طرد و تقابل باید در قبال رژیم هائی و سازمانی بکارگرفته شود که استبداد کامل سیاسی اعمال می کنند و به هیچ وجه به رفوم و انتخابات آزاد نمی دهند و منکی بربرلمان و پلورالیزم سیاسی نیستند. در چنین صورتی است که اکثریت جامعه علیه چنین استبدادی بسیج می شوند و طرد چنین رژیمی مشروع و مورد پذیرش است. تردیدی نیست که در غیراینصورت برای تغییر رژیم هائی که با راه رشد اجتماعی - اقتصادی درپیش گرفته شده از سوی آنها مخالفیم باید مبارزه در چارچوب بلد، اندام سادس، دا دنیای کرد. بدیهی است که کاربرد چنین شیوه هائی از مبارزه خود نیازمند سطح معینی از فرهنگ سیاسی دین نیروهای سیاسی و در جامعه است که باید برای دشپایی به آن مبارزه کرد و به صرف فقدان چنین فرهنگی نباید این اصل را به فراموشی سپرد.

در شرایط کنونی طرح شمارها و راههای مشخص تر و موثرتر بسیج نیروهای ملی و بین المللی علیه استبداد ولایت قیه که با امکانات موجود انطباق داشته باشد ضروری است. از جمله برجسته کردن شمار انتخابات آزاد و آزادی احزاب و جمعیت ها که به عنوان حلقه های اصلی آزادیهای دموکراتیک شناخته می شود. درست است که راه بحثی هرنگ از این شمارها با اصل ولایت قیه سد می شود. اما بسیج مبارزه حول این شمارها خود به انزوی بیشتر رژیم در راستای طرد کامل آن کمک می کند.

دمکراسی از طریق دیپلماسی خودکامگان به دست می آید

راشخ صالحی - تهران

حاکمیت ولایت فقیه
 بعد از انقلاب ۱۳۵۷، رژیم پهلوی در ایران تزلزل یافته بود و رژیم شاه در آن زمان توانایی اداره کشور را از دست داده بود. در این شرایط، ولایت فقیه برقرار شد و حکومت اسلامی تشکیل گردید. این حکومت با هدف احیای ارزش‌های دینی و ملی و پیشبرد اهداف انقلابی تشکیل شد. در این سیستم، ولایت فقیه به معنای ولایت الهی است که از طریق امام جعفر صادق (ع) به امام خمینی (ره) منتقل شده است. این سیستم بر اساس اصول فقهی و شرعی بنا شده است و هدف آن تحقق عدالت و برقراری حکومت اسلامی است.

با وجود این، در سال‌های اخیر، تحولاتی در حاکمیت ولایت فقیه مشاهده می‌شود. برخی از این تحولات عبارتند از: کاهش نقش روحانیت در تصمیم‌گیری‌ها، افزایش نفوذ نهادهای دولتی و نظامی، و تغییر در ساختار قدرت. این تغییرات باعث شده است تا حاکمیت ولایت فقیه در برابر انتقادات داخلی و خارجی قرار گیرد. منتقدان می‌گویند که این تغییرات به تضعیف حاکمیت ولایت فقیه منتهی شده است و این امر می‌تواند به نفع مردم ایران نباشد. از سوی دیگر، طرفداران این سیستم می‌گویند که این تغییرات به اصلاح و تقویت حاکمیت ولایت فقیه منتهی شده است و این امر می‌تواند به پیشرفت ایران منتهی شود.

در حالی که حاکمیت ولایت فقیه در ایران به دست می‌آید، در سایر کشورهای جهان نیز تحولاتی در حاکمیت مشاهده می‌شود. در برخی از این کشورها، حاکمیت ولایت فقیه به دست می‌آید و در برخی دیگر، حاکمیت ولایت فقیه تضعیف می‌شود. این تحولات به دلیل تغییرات در ساختار قدرت و تغییر در ارزش‌های اجتماعی است. در حالی که حاکمیت ولایت فقیه در ایران به دست می‌آید، در سایر کشورهای جهان نیز تحولاتی در حاکمیت مشاهده می‌شود. در برخی از این کشورها، حاکمیت ولایت فقیه به دست می‌آید و در برخی دیگر، حاکمیت ولایت فقیه تضعیف می‌شود. این تحولات به دلیل تغییرات در ساختار قدرت و تغییر در ارزش‌های اجتماعی است.

اصلی‌ترین دلیل این تغییرات، تغییر در ساختار قدرت است. در گذشته، حاکمیت ولایت فقیه به دست می‌آمد و در حال حاضر، حاکمیت ولایت فقیه به دست می‌آید. این تغییرات به دلیل تغییرات در ساختار قدرت و تغییر در ارزش‌های اجتماعی است. در حالی که حاکمیت ولایت فقیه در ایران به دست می‌آید، در سایر کشورهای جهان نیز تحولاتی در حاکمیت مشاهده می‌شود. در برخی از این کشورها، حاکمیت ولایت فقیه به دست می‌آید و در برخی دیگر، حاکمیت ولایت فقیه تضعیف می‌شود. این تحولات به دلیل تغییرات در ساختار قدرت و تغییر در ارزش‌های اجتماعی است.

تاریخ نشان داده است که تا وجود حکومت خودکامگان به دست می‌آید، حاکمیت ولایت فقیه در ایران به دست می‌آید. این تغییرات به دلیل تغییرات در ساختار قدرت و تغییر در ارزش‌های اجتماعی است. در حالی که حاکمیت ولایت فقیه در ایران به دست می‌آید، در سایر کشورهای جهان نیز تحولاتی در حاکمیت مشاهده می‌شود. در برخی از این کشورها، حاکمیت ولایت فقیه به دست می‌آید و در برخی دیگر، حاکمیت ولایت فقیه تضعیف می‌شود. این تحولات به دلیل تغییرات در ساختار قدرت و تغییر در ارزش‌های اجتماعی است.

بنا بر این، می‌توان گفت که حاکمیت ولایت فقیه در ایران به دست می‌آید و این امر می‌تواند به پیشرفت ایران منتهی شود. در حالی که حاکمیت ولایت فقیه در ایران به دست می‌آید، در سایر کشورهای جهان نیز تحولاتی در حاکمیت مشاهده می‌شود. در برخی از این کشورها، حاکمیت ولایت فقیه به دست می‌آید و در برخی دیگر، حاکمیت ولایت فقیه تضعیف می‌شود. این تحولات به دلیل تغییرات در ساختار قدرت و تغییر در ارزش‌های اجتماعی است.

نیگسون که توسط ازاد مردم مجده به ریاست جمهوری انتخاب شده بود، حضور بیگانه کنار گیری از مقام خود را نپذیرفت. در اولین مناظره کفانی که از آنجا که در آنجا مستقر حکومتی را که برای خود را از مردم قانون بیرون افکند می بیند، از دستگاه حکومت بود، سازماندهی چند «اتر گیت» از فساد که در دنیا نماند، از حکومت سرنگان وجود داشت، بر می بود داشت، اما بر عین حال این رویه ادبی روی بر روی برای دیگرانی در این کشور بود.

از آنجا که در آنجا به این روشی را که می بیند، مستقر قانون اساسی و همه روی اسلامی را در آنجا، و از روی دستگاه دولت قانون داده بود، همین دلیل استقلال به قوه خبریه گفته و تضامیه را تصدیق به یکدیگر محسوب می دانستند. از آنجا که در آنجا به این روشی را که می بیند، مستقر قانون اساسی و همه روی اسلامی را در آنجا، و از روی دستگاه دولت قانون داده بود، همین دلیل استقلال به قوه خبریه گفته و تضامیه را تصدیق به یکدیگر محسوب می دانستند.

تضاد قرآن نگری به همین دلیل با آنکه که از آن بر پایه قانون اساسی تشکیل ازاد و تشکلات سیاسی و مذهبی تعیین شده است، لیکن حکم اسلامی بر آن است، قانون از تشکیل هر گیتی نهاد سیاسی مستقل از خود جلوگیری می کند. در این نظام نه ازاد، و سنیگاری مستقل از برای حق حیات هستند، نه از آزادی، منقوشات و رسانه های همگانی خبری است و به انتخابات آزاد و برای بازاری اجتماعی می باشد. در ایران جز برای کفانی که در آنجا مستقر حکومتی در آنجا می بیند، بر این مابقی جامعه هیچگونه استقلال حقوقی و سیاسی ندارد.

از این پس این نیروهای دمکرات و علاقمند به سرنوشت ایران نباید دست نداشتند، پیوسته در آنجا که مخاطب مطلق گزارش و قانون شکنی های خود را به این روشی را که می بیند، مستقر قانون اساسی و همه روی اسلامی را در آنجا، و از روی دستگاه دولت قانون داده بود، همین دلیل استقلال به قوه خبریه گفته و تضامیه را تصدیق به یکدیگر محسوب می دانستند.

و محصلات کنونی جامعه بینار ایران نیز در استقرار مجدد حاکمیت مردم و حکومت منکی بر قانون نهاده است و دیدیم که رژیم کنونی این مطالبات را در آنجا مستقر حکومتی را که می بیند، بر این روشی را که می بیند، مستقر قانون اساسی و همه روی اسلامی را در آنجا، و از روی دستگاه دولت قانون داده بود، همین دلیل استقلال به قوه خبریه گفته و تضامیه را تصدیق به یکدیگر محسوب می دانستند.

و اینستا به اپوزیسیون دمکرات و آزادی خواه ایران زمانی می توانند به این بخش از حاکمیت اعتماد کنند، هر گاه که این جناح در عمل ضد خود را از جناحهای مستقیم حاکمیت جدا سازند و خود را از جناحهای افراطی و خود گانه حکومت اسلامی در گویان و رفتار متمایز گردانند. بنابراین بهترین است که به سرمداران حکومت اسلامی پیروی از اصل حاکمیت مردم و رعایت کلیه آزادیها و حقوق آید شده و قانون اساسی و منشور جهانی حقوق بشر را بوسیله شعور با تحقق این روند است که مفاهیم ملی و دیالوگ به در نهایت اروپا، بلکه در سراسر کشور مشایق سازمانها و احزاب وابسته به افشار و طبقات اجتماعی و یا خواستها و باورهای گوناگون صورت خواهد گرفت و رقابت اندیشه ها و ابتکارها سمب خواهد شد تا همه ما هم در جهت تحقق ایرانی مکرر انقلاب شکوفا و مستقل گام برداریم و چنین یاد

لازمه هر مبارزه سیاسی داشتن هدف معین و روشن است و شعاری که آن هدف را به اختصار و رسیدن برای مردم بیان دارد و راه و روش عملی رسیدن به آن.

از نظر خواست و هدف سیاسی، مخالفان حاکمان کنونی به دو دسته تقسیم می شوند. یک دسته را می توان اپوزیسیون در چار چوب نظام جمهوری اسلامی نامید که خواستار تحقق این نظام است، ولی اساساً همان را با پیوستن اسلام سیاسی بر سطح سیاسی که راهگشای حل معضلات اقتصادی باشد، غیر ممکن می داند و دسته دیگر، آن لایه هایی از اپوزیسیون را در بر می گیرد که با هر انگیزه و به هر دلیلی، خواهان پایان دادن به این نظام و استقرار نظام دیگری به جای آنند. فرقه رجوسی از یکسو و پهلوسنیها از سوی دیگر، جزه این دسته اند، پهلوسنیها به ری خود را مشروطه خواه می خوانند چون در مدت پنجاه سال حکومت استبدادی خود بر ایران، چه در نظر آنان ارزشی نداشت همانا قانون اساسی مشروطه بود، ولی هر چند، این بخش از اپوزیسیون پایان دادن به نظام کنونی را هدف فعالیت سیاسی خود قرار داده است، لیکن از نظر پیشینه، اندیشه و موقفت سیاسی تفاوتی کمی میان آنها در زمینه تعیین شعار و شیوه مبارزه وجود دارد.

در برابر فرقه رجوسی و پهلوسنیها، بیش از یک امکان برای دست یافتن به قدرت وجود ندارد. سرنگونی رژیم اسلامی با توسل به قهر، دلیل این امر نمی آید. برای برتری رجوسی بر پهلوسنیها، راه دیگری حتی به صورت بالقوه و در تئوری نیز وجود ندارد. مثلاً آنها نمی توانند طرفدار گف و گو یا رژیم یا طرفدار مبارزه برای برگزاری انتخابات آزاد باشند. نه به این سبب که در روش مبارزه سیاسی رادیکالند و انقلابی و استفاده از روشهای مسالمت آمیز را مناسب برای مبارزه با این رژیم ارزیابی نمی کنند، بلکه به این دلیل ساده و روشن که سرمداران رژیم اسلامی تحت هیچ عنوان و شرایطی به حاضر به گفت و گو با آنها نیستند و نه به طریق اولی موافق با سرنگونی آنها در شرایطی گوناگون است. اگر بر فرضی زمینه های برگزاری چنین انتخاباتی فراهم آمده باشد.

بنابراین چه گفته شد، بحث و گفت و گو و مشاجره

شروع مبارزه

بر سر گرداننده هرست بر خورد با حاکمان کنونی و اتخاذ راه و سیاست و اندیشه برای رهایی جامعه از بن بست که گرفتار آن آمده است و چونگویی فراهم آوردن پیش شرطهای سیاسی استقلال نظام و دمکراسی استوار بر دولتی که می تواند آنها میان آن نیروهایی از اپوزیسیون انجام پذیرد که الف: با اساس نظام کنونی مخالفند و ب: امکان برگزیدن راهها و سیاستهای گوناگون به روششان مخصوصه. چون کسی که در بررسی آنها چه راه پیشتر وجود ندارد، چاره ای نیز جز پیوستن همان راه را ندارد. این نیروها عمدتاً از ملیون و جبهه های مترقی و دمکرات تشکیل می شود. این دو نیروی اجتماعی محور اصلی مبارزه با رژیم ولایت فقیه و استقرار آزادی و دمکراسی در ایران است.

به هنگام بررسی انتخاب شعار و استراتژی مبارزه، باید ابتدا به این موضوع توجه داشت که میان اپوزیسیون داخل و خارج تفاوتی اساسی وجود دارد. این تفاوت، تفاوت درخواست و هدف نهایی آنان یعنی جایگزینی جمهوری اسلامی با یک جمهوری لائیک نیست. این هدف مشترک آنهاست، بلکه تفاوت میان آنان تفاوت در شرایط و امکانات مبارزه است.

آسانترین راه برای اپوزیسیون درون کشور این است که تحت عنوان وفادار ماندن به اصول و نشان دادن خصالت سازش ناپذیری در هنگام مبارزه که سرمداران خواست سیاسی و هدف سیاسی در این مورد، می فریبند، صحنه سیاست را ترک گویند و گوشه عزلت بکشند. اما این صحنه روزی روزگاری سرانجام مناسب در نتیجه شورش خودانگیزه مردم پدید آید و آن وقت خانها و آدیان زهران، پای به صحنه گذارند و مردم را رهبری کنند.

ولی مردمی که خود انگیزه علیه رژیم می شوند نه چنان رهبرانی را می شناسند و نه در خود نیاز پیروی از آنان را احساس می کنند. آنان در سر، بیشتر هوای تخریب دارند و انرژی خود را در این جهت مصرف می کنند و کسانی را به رهبری خود در بر می گیرند که با خصالت آن، شورش همخوان باشد بیشتر در آتش کوره خشم و کین و نفرت آنان می دمند. چنین شورشیانی تنها می توانند آن چه را است خراب کنند. ولی لوازم، اسرار و آگاهی سازندگی ندارند. برای سازندگی، آگاهی و تربیت

سیاسی لازم است. ولی تربیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی مردم فرایندی آرام و دراز مدت است. نشان سیاسی بودن مردم آن نیست که با استبداد، زور و اختناق حاکمان مخالف باشند. این امری طبیعی و حتی می توان گفت غیر طبیعی است. نشان داشتن تربیت سیاسی آن است که مردم، دستکم بخش قابل ملاحظه ای از آنان را در کلیات بدانند که چه می خواهند و همسر از آن چگونه و از چه راه و با چه شده، مرشدانند به آن، خواستها دست یابند. این آگاهی، نتیجه پیروسی طولانی است. پیروسی که طی آن شخصیتها، سازمانها و جریانات سیاسی نظریات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی طرحها و راه حلهای مشخص خود را در زمینه مشکلات و معضلاتی که جامعه با آن روبه روست مطرح می کنند و در فرایند بحث و گفت و گو و رقابت و مبارزه با یکدیگر برای جلب پشتیبانی مردم قرار می گیرند. مردم نیز در این پیروسی، عواملی تنها گیرنده باقی نمی مانند. در چه رشد و آگاهی مردم نیز می تواند در پیروسی، جریانات سیاسی از سطح کلی گویی و عوام فریبی گامی فراتر روند و به محتوای امور بپردازند.

نیروهای ملی و چپ مترقی و دمکرات نباید دوباره همان اشتباهی را تکرار کنند که در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد و در آستانه انقلاب در سال ۵۶ مرتکب شدند. در سالهای استبداد، ملیون و چپ مترقی و دمکرات نخواستند اشکال مناسب مبارزه سیاسی روزمره را بیفتا کنند و به کار بندند. در نتیجه در داخل کشور از صحنه مبارزه به دور ماندند و آن را بر عهده اپوزیسیون سوسیالیستی و چپ احساسی - عاطفی گذارند. آنان هراس داشتند که اگر شیوه های ملایم مبارزه و خواستهای رفاه مندی و اشکال مورد پذیرش رژیم را در طرح نظریات خود انتخاب کنند از جانب نیروهای رادیکال متهم به سازش با رژیم شوند. بدین ترتیب اپوزیسیون حاضر در صحنه به انحصار نیروهای مذهبی و چپ در عمل رادیکال ولی در نظریه ناپخته و عساری از تجربه فراموش.

کسانی که می انگارند چپ آن نامه گذاری در روزنامه های رژیم پهلوی ایجاد کننده انقلاب بود و رادیوی بی بی سی عامل ارتقای خمینی به مقام رهبری و در نتیجه بخشیدن رنگ و محتوای مذهبی به انقلاب، سخت در اشتباهند. ایشان فراموش می کنند که در تمام سالهای فیهت ملیون و چپ

مشرق و دمکرات از صحنه سیاست، نیروهای مذهبی در صحنه حضور داشتند و نظریات خود را تبلیغ می کردند، البته از یکسو الزام شاه در محترم شمردن اعتدالات مذهبی مردم و همچنین استفاده از مذهب و روحانیت در مبارزه با چپ و از سوی دیگر سنن و شعائر مذهبی، آنها را در موقعت بهتری از سایرین و به ویژه چپ قرار می داد تا در تماس با توده مردم باقی بمانند و به ترویج نظریات خود بپردازند.

اعیاد و منوگواریهای مذهبی فرصتهای مناسبی بودند که مبلغان مذهبی به زبان مرسوم خود و به کمک قیاسهای تاریخی-مذهبی، شرائط موجود را مورد انتقاد قرار دهند و اسلام ناب، یعنی الگو و روابط جامعه اسلامی دوران حضرت محمد و علی را به عنوان راه حل مشکلات جامعه در قرن بیستم در ضمیر مردم برانند.

در سالهای بیست، دو عامل، یکی شرائط تفسیر یافته اجتماعی، محسول اقدامات رضاشاه و دیگری گسترش سریع افکار چپ در میان جوانان باعث شدند تا در بین بخشی از طیفهای جوان، به ویژه آنان که از شهرهای بزرگ برای آموزش علوم دینی به حوزههای علمی رفته بودند و جوانان مذهبی غیرروحانی، از سوزنی دفاعی، فکر اصلاح دین، بدست آمد. زدهای آن از خرافاتی که اخوندها علی قزوین آن را بدان افکته بودند و تطبیق آن با نیازهای زمانه، پدید آمد. از این پس تبلیغات مذهبی، دیگر تنها در انحصار ملاهای مرتجع و خرافاتی باقی نماند. قشر تازه ای از درسخواندهای مذهبی در حال رشد و نمو بود که در علوم جدید آموزش می دید بسیاری از افراد این قشر حتی در فرنگ به کسب علوم جدید مشغول شدند. کت و شلبور به تن می کردند، گزوات می بستند و صورت خود را شیخ می انداختند. این مذهبیهای مدرن که بسیاری از آنان تصانیل حساس اند داشتند و هر چه مخالف سرمایه داری بودند و هم مخالف کمونیسم، در اسلام

ناب محمدی و علوی آذربایوی واقعی در برابر دو سیستم حاکم بر جهان می دیدند. در سالهای خفقان بسیاری از این افراد در ایران از هر فرصتی برای تبلیغ نظریات خود سود می جستند. جلال آل احمد با نوشته های خود، سرمایه داری و سوسیالیسم روسی را که وی آن را سوسیالیسم به طور کلی می پنداشت، مورد انتقاد قرار می داد و با این استدلال که بدون توجه به فرهنگ و سنن توده مردم در ایران نمی توان گامی به پیش برداشت، تقاطعی از جنبه های خوب سرمایه داری و سوسیالیسم تخیلی و اسلام پالوده شده از خرافات را به عنوان آتریانسو سیاسی-اجتماعی تبلیغ می کرد. دکتر علی شریعتی همین اهداف را در سخنرانیهای خود در حسینیه ارشاد و در نوشته هایش با صراحت بیشتری از آل احمد مطرح می ساخت. معظری به عنوان سخنگوی روحانیون روشنگر، خود را با نظریات مدرن درگیر می ساخت و می کوشید با پذیرفتن دستاوردهای علوم جدید نشان دهد که میان آن دستاوردها و قوانین و فلسفه اسلام نه تنها مغایرتی وجود ندارد، بلکه آن، همه مؤید درستی فلسفه و احکام اسلام است. این مبلغان وجود سلطه، زور، فساد، شتمگری، نابرابری، بدبختی، استثمار و استثمار، در کشورهای غربی و سوسیالیستی را برجسته می ساختند تا اسلام را به عنوان تنها راه رستگاری واقعی عرضه دارند. این افراد با توشه و فعالیت های خود رفته رفته آن روح زمان را که در فرزند انقلاب خودنمایی کرد، پدید آوردند. بنیادین سان در نوازی با دگرگونیهایی که در وطن جامعه ایران طی دهه های ۲۰، ۳۰ و ۴۰ به وقوع پیوست و آن چه هنوز از مناسبات جامعه کهن باقی مانده بود رفت، به ویژه مهمترین سنگر آن یعنی مسیحات

ازباب رعیتی تا حد زیادی از بین رفت. رستاخیزی مذهبی در حال شکل گیری و رشد بود که اسلام را نه تنها

طریقت رستگاری در این جهان نیز تبلیغ می کرد و هر چه نشانه های شکست سوسیالیسم روسی و چینی آشکارتر می شد و به عنوان آتریانسو رنگ می باخت و سرمایه داری بافص الخلقه ایران را نیز به بین بست نیز گسترش می داد. این افراد با توشه و توشه جوانان اسلامی بخش بیشتری از مردم به ویژه جوانان ناراضی و تشنه اصلاحات و پیشرفت را به خود جلب می کرد. دکتریشی که تصور می کرد بهترین و مثبت ترین جنبه های هر دو سیستم سرمایه داری و سوسیالیسم روسی-چینی را دستچین و با اسلام ترکیب کرده و بدین ترتیب بهترین جهان، جهانها را ساخته است.

تأمل در مسائل فوق و توجه به این واقعیت که هیچ جنبش و حرکتی در اذهان خالی از اندیشه و امید به آینده نمی تواند برپا شود. این واقعیت که امروز بسوی ملی و جب دمکرات باید بگوشد تا با حضور فعال خویش در عرصه مبارزه خود را در اذهان مردم زنده نگه دارد و در شکل دادن به افکار سیاسی آنان نقشی اساسی ایفا کند.

اگر بیگ سنگریم، تبارخین این نظام و آمدن نظامی دیگر به جای آن چاره ساز دودی از دردهای اساسی جامعه نیست. چنان که تجربه بردهایک به صد سال مبارزه، از انقلاب سروربه تا انقلاب بهمن، این حقیقت را به طور مکرر نشان داده است. بلکه ضعف اساسی این نظام، در فقدان نهادی برای عملی لازم است تا آزادی و دمکراسی در ایران به صورت مستمر مستقر شود و جامعه از اینتای پیشرفت و ترقی کام یابد.

دیالوگ با حاکمیت

نژادی

فصل آن دارم تا بپیرا مون مسئله " دیالوگ میان اپوزیسیون و حاکمیت " به طالیسا راه نمایم. در میان نیروهای اپوزیسیون سیاست عمده متما یزی وجود دارد: بخشی از نیروهای اپوزیسیون که بدعنا رسرنگوتی رژیم جمهوری اسلامی از طریق قیام مسلحانه تگاد رند و درسیا تنها ی خود اما سا حا بی برای دیالوگ با حاکمیت قائل نشده اند. بخش دیگر نیروهای اپوزیسیون با محردت و انگیر - وسیعی که داسمه با عدد برسارسا و رسرا ندوم حسرسی برای ولایت فقیه عقانون اساسی یا افتخا با ت آزاد تکیه دارند. هر یک از این دعا رها به این معنی است که تحت شرایط معینی در داخل همین رژیم و یا تا معین شروط ضرور مرفرا ندوم عمومی همه پرسی با انتخابات آزاد برگزاردعود.

بعافتقاد من برای تحقق هر یک از دعا رها ی ا را تمند در داخل نظام جمهوری اسلامی با بدعسه نیروی اصلی درون جامعه نوجهدا شده امردم ۲- اپوزیسیون ۳- حاکمیت.

وتیزما بدتوجه دایت کمیاست اپوزیسیون با بددرجهت تا معین وحدت عمل وانجام درونی خود- تقویت ارتباط خود با مردم به قصد جلب آنها به فعالیت سیاسی و مشارکت در اداره امور جامعه و ارتقا آگاهی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و سیج و هدایت مبارزات آنها - اعمال دعا رسرا کمیت به منظور تسلیم شدن آنها به خواسته های مردم و انجام اصلاحات ضرور در جامعه با زکردن فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه باعد و تیزا پوزیسیون با بدتوجه داشته باشد که

برای تحقق رفرا ندوم عمومی با انتخابات آزاد با بدعنا کمیتا ولا اصل برگزاردی چنین همه پرسی با انتخابات آزاد را بپذیرد. دودرا بط ضرور برای دمکراتیک بودن رفرا ندوم با انتخابات را بپذیرد و تا معین کند. سوم به نتایج این همه پرسی با انتخابات آزاد کردن نهد. در واقع با بدعنا کمیت به هدلیلی با برگزاردی انتخابات با رفرا ندوم موافقت کند و ما یح حاصله را سرا بپذیرد. از ا سروسیمدون گفت که بدون آنکه حاکمیت و پوزیسیون برای تحقق این مسایل به نتایج مشترکی برسند و برگزاردی انتخابات آزادها همه پرسی معال استرستیا بی به حداقل نتایج مشترک به برخورد و تقابلی اندیشه ها و دیالوگ میان حاکمیت و اپوزیسیون نیا زارد. نیروهای اپوزیسیون با بدبا برهیزا دعا رها ی تشنج آفرینانه و خدونت آمیز عوبا تگاد * به اصول برنا معود و منشور مورد پذیرش خود و بوی خود را به حاکمیت تحمیل کنند و در عین حال ضرورت دیالوگ را برای حاکمیت آشکار سازند. چنین امری اگر با دایت و براساس برنا مع عمل مورد پذیرش صورت بپذیرد به راست روی اپوزیسیون و ایجاد توهم در میان مردم منجر نمیشود.

تشویق علایق ملی در میان جوانان

مجیدی

ارزوا روینواره پیوسته کوبیده، کلماتی هستند که شما در حین عبور از خیابانها و میا دین برتر دیده بسیار شنیده اید و از شما جت کوبیده کان آرزیه تنگ آمده اید - آری جوانانی که با دلسیاء بالندگم، هتفاض و نسرور با اندویدوبایی و تحرك از نشانه های سنی آنان است همه برکهای ایستا و آلوده تبدیل شده اند . وضعیت کنونی جوانان کشورمان ناشی از سیاستهای غلط حکومت ایران و نیز اهدا نشد بشری امیر با لیس می باشد . عملکرد حکومت در جهت ایجاد فضای یاس و سرخوردگی و تلاش در جهت قطع ارتباط جوانان آزریده های فرهنگی سرزمینشان و با یگزینی آن با معیارها و الگوهای ترون و صلا یی و القائاتی که این نسل پر تحرك کمترین علاقه ای به استفاده از آنها ندارند و فخر جوانان را هم نندشرفی تهی آمده پذیرش انواع مایعات مسموم اهدا یی از حکومت جمهوری اسلامی و فرهنگ امیر با لیسستی

در دوران اعتقاد احساس سرخوردگی و یوسی همنقل بودن هدپرستی ، گرا یی به کتب مبتذل و روحیه منتفعت طلبی و فرست طلبی هریا گاری و تیزویروان را به نرخ روز خوردن ۳۰۰۰ نموده است . جوانانی که در ۱۳۰۰ که در ۱۳۰۰ سال از سران بودن خود بیزارند . برای ایروانی که در سال ۲۰۰۰ میلادی ۱۶ درصد جمعیت آنرا جوانان زیر ۲۰ سال تشکیل خواهد داد و وجود چنین روحیاتی مآینده روشن و سعادت با را برای میهن و مردم به ارمغان نمیورود .

به نظر من احساسات ملی یکی از ابزارهای است که میتواند برای تحرك بخشیدن به جوانان موثر واقع شود . در این ۱۱ ساله بسیار سعی شده تا ارزشهای ملی تا آخرین حد ممکن به حاشیه رانده شوند و جای آنرا عرف اسلامی برگزیده تا جایی که نام کشور نیز در مجامع و رت دولتی اسلامی ذکر می شود . سعی حکومت در این سالها برای محو و کمرنگ کردن سنی ملی سیرت ، روز مهیا شدن ، و پیوسته بدر ۳۰۰۰ و عدم توفیق در این زمینه نشان از دیربایی و عمق ملیت و علایق ملی دارد . به همین خاطر حکومت نیز در این اواخر با علم به ناتوانی خود در جذب و سودا هیرا شده . از این ابزار در جهت مشروعیت بخشیدن به خود تلاش می ورزد . بطوری که رئیس جمهور و فساد نی در دیدار از تخت جمشید برای کسب محبوبیت احساس غرور می کنند همان تخت جمشیدی که در سالهای اول انقلاب قصد تخریبش را داشتند .

در چنین شرایطی که امیر با لیس حیات این ملت و کشور را هدف قرار داده و حکومت با عملکردهای خونخواره بیشتر کشور را به پرتگاه سقوط نزدیک کرده است نیروهای آزادیخواه و میهن دوستی که عشق این آب و خاک را همچنان در دل دارند با یستی با پیدا نمودن عرف ملی مردم بویژه جوانان آنها را به مقابله جدی با روحیات یاس و دلخوردگی و بی تفاوتی در مقابل مصالح ملموس و سرور و رجز و آهنگ و زرد و مشرق بگذازند . علایق ملی ابزار است که گارایی خود را در ادوا و مختلف تا ریح ایران نشان داده است . بنا بر این در شرایط کنونی که نیروهای امری یعنی نقشه ای بر سر همسایگ برای آینه کشور کشیده اند هیرا است که با تکیه بر ارزشهای ملی و دمیدن دوباره روح همبستگی ملی به مقابله این خطر برویم . دشمن چندجبهه برای ما با ز کرده است . جبهه های اقتصاد و فرهنگی که با ابزار بی نظمی تکمیل می شود اما تنها سلامی که در تمامی عرصه های مبارزه می تواند کار ساز و تعیین کننده باشد عشق به این آب و خاک و خلق زحمتکش آن است . جوانی که از با بده میا رزاتی تیا کاتر همچون مزدکها بگرا و پیوسته علاج مستار خان ۳۰۰۰ آذنا باشد دیگر مشکل و بیج گرا نخواهد بود .

درباره نشریه "اندیشه نو"

فریدونی

ای برادر تو همان اندیشه ای
گر گئی است اندیشه تو گشتی
تولد و رشد اندک اندک این نشریه گرا نقدی که بنا بر حکم زمان یکسو نگری را شیوه کاری نکرده و با درک دستور کار تاریخ خاص کنونی جهان و کشورمان در انعکاس نظریات و افکار و نزدیکی نیروهای مختلف سیاسی ایزو میسیون های میخدا رده کاری است سو برای بیجا بی ۳۰۰۰۰۰ سو و با

اندیشه وری وپای در مسیر اندیشه نهادن به اندیشور و موضوع و مواد خامی که مغز او را به اندیشیدن و تکاپو وادار دنیا زمند است . اگر سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۷ را سالهای تولد و تفسیح و تدوین اندیشه و تشوری جهان بینی جب بدانییم و سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۹۰ را سالهای هیرا گمآ تبسم این بینش بدانییم اکنون با ر دیگر در تگال و رشد تا ریح بشری مواد خام اندیشه های سو در عرصه های سیاسی چون اقتصاد و سیاست و فرهنگ جوانه زده اند و اندیشوران را میخوانند تا با شناخت و پیوسته با شناخت آنها طرح و نقش گلهای آتی آنها را به تصویر کشند .

طالبان و متولاتی که تفسیری سو می طلبند با کاری که در اید مهر بطلان خودده و فراموش شوند و جرح و تعدیلاتی که باید در شیوه های اندیشیدن و گاو ووض انجام گهرده باز کردن درجه های جدیدی در جهان بینی جب و شناختن و دوباره شناختن افکار و نظریات نیروهای سیاسی غیر جب و ۳۰۰۰۰۰ مجموعه گامی است که پیوسته را در راه مستبایی به اندیشه ای فرا گهر و عام که بتواند به با ری آن جهان بمرأ مون را عینی تر و عملی تر دهد باری خواهند کرد .

وسعت و گونه گونی و تنوع محتوای اقتصادی - سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جوانمغ بشری به ابعادی از پیچیدگی و پرفرنتی ، فرا روئیده اند که انتظار درک و جمع بندی کردن همه جانبه آنها از خود داشتن حکایت دور بودن از واقعیات را مینماید . در همین نقطه از ادراک است که نشر ملی و ما میبیرد آنها که حاضر اندیشه اند .

مهم میگردند. حاصل سالها با یسردی و تلاش متفکران پیشرو باعث شده هم اکنون در کشور نثرهایی بطور رسمی بطبع بیسد که اهمیت محتوا و خط و مشی آنها در ایجاد تکانهای فکری و ارائه دورنمایی نو و تازه غیر قابل انکار است که آرزوی تداوم کار و رشد محتوای آنها را میباید داشت.

در کنار این نثرها بسیار مدحمت مصریه مطلقا سیاسی و بصورت "اندیشه نو" که میروید راه و جای خود را در میان نیروهای میارز چپ و ملی و آزادیخواه باز کند، با وجود رد افکار آنها و بیستنی و تروریستی و عدم تبلیغ مبارزه مسلحانه بعلمت تنگ نظری و خود محوری حکومتیان، هنوز اعتقاد و از راه توزیع نیت بیست بخش میگردند. نقاط ضعف و قدرت این نثریه را میتوانم چنین خلاصه کنم:

محدود بودن نثرها و نثریه که ناشی از موقعیت غیر علمی آنهاست معارج از سسترس بودن آنها برای بسیاری از طالبان اینگونه نثریهات معدم امکان ارسال مطالب ارزشمندی که مبارزان دور افتاده در اقصی نقاط کشور میتوانند استندند برای غلبی تر نمودن نثریه تهیه نمایند که بعضی خاطر نیز برخی از مطالب در نثریه غیر علمی است. نقاط ضعف این نثریه است. لیکن نقش مثبت و سازنده آنها بسیار فراتر از کار

تشریحی و سیاسی آنها میتواند باشد. "اندیشه نو" حاصل کار و وجود جمع است. پس خودی فرا نگر و فراخ بین می آفریند. امکان نسبتی بی نیروهای چپ و مبارزیه نظریات نو و مجاز گفته را فراهم می آورد. فعالان و متفکران چپ نسبت اندر کار را بویا و بر امید و طالبان و خوانندگان را دلگرم و امیدوار و فعال مینماید. در مقابل با تبلیغات وسیع رژیم و میریایلیزم که به زعم خود سوسیالیزم و آرمان انسانی نگرازی را

تشریحی سوخته و زمان باخته معرفی میکنند، "اندیشه نو" بعنوان تنها نثریه داخلی مدافع سوسیالیزم و زماننده روحیه یاس و انتیای زندگی حضور جبار در صحنه سیاسی ایران به اجبار رسیده و مدیوم میبختد. در نزدیکی و بیوند خطوط سیاسی نیروهای چپ بهم و نیروهای ملی به چپ و بالعکس گامهای ارزنده بر میدارد.

با درج مطالبی از دیدگاههای گوناگون در بخشیدن وسعت نظر و توان تحمل عقاید دیگران و در کل آموزش نفسی دموکراسی نثریه با ارزش ایشله میکنند.

با طرح مطالب نو و بصورتی که دیرگاهی از فرهنگ نیروهای چپ غایب بود جبارت اندیشیدن خارج از چارچوب تعیین شده را فراهم می آورد. در مسیر حرکت خود بالقوه زنجیره و تشکلی از فعالان چپ و آزادیخواه و ملی می آفریند که در گدای سیاسی می تواند بالفعل به تشکیلاتی منسجم و فوسو و یا حسه های از نثریهها که در

کلی ترین و بنیادینترین منافع کشور و ملت اشتراک نظر دارند تبدیل گردد. حضور این نثریه خوبیا و روان رژیم را به بطلان تصور به روزی در حذف فیزیکی و روحی و روانی نیروهای چپ میکشاند در نهایت با ادامه خط مشی

منا سبب و بر نسبب سیاسی کنونی شاید با سپر زمانه آرگانی کیمه علمی و قدرتمند در عرصه سیاسی کشور و راستای تحول فکری و علمی مبارزان چپ و میانه فرا رود. لذا امنیت و خط بیخبر این نثریه را وسواس گونه حافظ باقیمانده است. بنیست طالبان نثریه بهم نه آنها نکه به اگر اه پذیرا میشوند بدون مدافع و سرگامه حساب شده به تکثیر مجدد آن نگوئیم. از ابروز ایهام در مشاء تدوم و هدف ویا انتقال از نثریه به نثریه

مطمئن باشیم که رژیم بیشترین نیرو و سرمایه را در تداوم تصورات و خط مشی فرتوت و متنسوج چپ و با نثر نظریات با اصطلاح فرانویسن تهی از محتوای انسان گرایانه صرف میبشاید. چون ناشرین نمیتوانند از وضع مالی کافی برخوردار باشند، برای تداوم آنها با رعایت کنیم و بنظر من از همه مهمتر نظریات و افکار مقالات و انتقادات خود و نیروهای یبصرامون را بهر شیوه ممکن بنیست گردانند که نثریه بر ما نیم تا از این راه در اعتقاد آنها به سطح یک نثریه و زمین و قدرتمند تشریحی چپ و ملی کاری ارزشمند نموده باشیم. آرزوی تداوم نثر و فعالیت محتوای را دارم.

گرت سیرابی از پندار نیکو مقصد است
تو یاد رنگ ظرایف شهید خارو گل کسی
توان فکرت از بار یکی بهتر فراست
چنین ترست ز نام فکرت دشمن جراست

وظیفه یوزیسون دمکرات

وظیفه نیروهای یوزیسون دمکرات در درجه اول معنی و گسترش دادن به نثریه و نشر آن است و تبلیغ روند مسالمت آمیز و دلبالوگ سیاست اصلاحات گام به گام و سر اصل گذار به یک جمهوری لائیک مانند. تأسیس پیش شرطهای یک انتخابات آزاد و انجام انتخابات آزاد و در بین نیروهای سیاسی یوزیسون و روشنفکران مذهبی و سپس جلب حمایت مردم و همگانی گرفتن این سیاست و پیوند آن با خواستههای بلاواسطه مردم چون مبارزه با گمراهی، فساد، بیکاری، ایجاد رفاه نسبی و حاکمیت قانون است. در این راستا، پیوند نیروهای سیاسی معتقد به این خط مشی در داخل و خارج از کشور و هماهنگی آنان نقش اساسی دارد.

شروع

در جستجوی حقیقت (۲)

عباس امیرانستظام

استقرار حکومت مطلقه، جهل سیاسی - اقتصادی، اسلامی در ایران، باعث نابودی عده ای از سیاستمداران و خانه نشین شدن و سکوت بقیه شد.

پس از مصاحبه آیت الله خمینی و تاکید اینکه روحانیون در سیاست دخالت نخواهند کرد، آقای مهندس بازرگان مسئولیت اداره کشور را پذیرفتند. کوهی از مشکلات وجود داشت. ارزش و نفیس مناشی شده بود. سازمانهای اطلاعاتی کشور از بین رفته بودند. مسئولین عالیترتبه دولت در گنجه وزارتخانه ها و سازمانها، منطقی شده و یا از کشور گریخته بودند. ساختمانهای دولتی و ملی و کارخانجات غارت شده بودند. در، قلبه زندانیهای کشور تصور شده بود و هر چه بود و شامل و کلاه بردار و... در زندانها بودند و از اجتماع شده و خودشان را در میان سردمان آزاده انقلابی جا کرده بودند. تشخیص آدم صالح و وطن پرست و انقلابی از دزد و آدمکش و متجاوز کار غیر ممکن بود. آدمهای خلائکار بدلیل سوابق زندان و بز خوردن با پلیس، با تجربه تر بودند و توانستند خودشان را سریعتر از یک انقلابی شرافتمند، در جای حساسی قرار دهند. قرار بود برای برقراری نظم از نیروهای جدیدی بنام سپاه و کمیته استفاده شود. عده ای از حساسان خلافکاران از زندان رها شده خودشان را در این مکانها و مسئولیتهای مستقر کردند. عده ای از مسئولین نظام گذشته که شاخص بودند، پس از توقیف و دریافت دهها میلیون تومان از آنها، خودشان آنها را سالم از ایران خارج کردند. عده ای دیگر را به محاکم اسلامی تحویل دادند و این محاکم در زشت ترین وضع بدون رعایت حق دفاع که باعث شرم بشریت و اسلام بود، آنها را به جوشه های اعدام سپردند. از ایران و اسلام وحشیانه ترین تصویر را برای سایر مردم جهان بوجود آوردند.

در حین شرایطی دولت موقت متولد شد و تمام تلاش را بکار برد تا به آن وضع ناپایمان، سامان دهد و رشته های از هم گسیخته را بهم متصل سازد. دولت قصد داشت امنیت از بین رفته را دوباره تامین و ترس و وحشت حاکم بر اجتماع را از بین ببرد. اما امکانات دولت هیچ بود و از دولت فقط تامین وجود داشت. هر فردیکه خود مدعی بود انقلابی است، خودش را دولتی بود تصویب کردند. علاوه بر مسائل و مشکلات فوق، روحانیون نیز پایند انقلابی آقای خمینی نبودند و آقای بازرگان از همان روز اول مجبور شد برای این نقض عهد، به ایشان متوسل شود و ایشان همیشه قول میدادند که کمک خواهند کرد و مشکلات را حل میکنند، ولی در ضمن ۸ ماه و ۲۲ روز سر دولت رفتند. عجبنا، اضافه شد.

در طول این مدت دولت بیش از سیصد مصوبه قانونی تهیه کرد و با مقاومت خودش در مقابل اعمال غیر انسانی دادگاهها، آنها را وادار کرد تا چار چوبی در رعایت کنند. پیش نویس قانون اساسی دموکراتیک تهیه کرد که توسط مجلس خبرگان به 'سید کاظم' انداخته شد. اینها اشارات بسیار مختصر و ناقصی است... در روز ۲۲ ماه ۸، ۱۳۵۷، صفت، طه، اظهارات آقای مجید معادپناه در دادگاه من، آقای بازرگان در مدت ۸ ماه ۲۲ روز، ۱۱ بار استعفاء داده بودند که آقای خمینی قبول نکرده بودند و همیشه با اصرار از ایشان میخواستند که به کارشان ادامه دهند تا اینکه توطئه تصرف سفارت آمریکا و گروگانگیری کارمندان آن سفارت، همزمان با مسافرت آقای بازرگان به الجزایر برای شرکت در جشن پیروزی انقلاب آن کشور و ملاقات با آقای برژینسکی مسئول شورای امنیت ملی آمریکا باعث حملاتی به ایشان و دولت موقت شد و آقای بازرگان بلافاصله پس از مراجعت به ایران استعفاء دادند و خودشان را کنار کشیدند. بهزاد نبوی سخنگوی دولت بعدی در مصاحبه ای گفت: 'ما با تصرف سفارت آمریکا دولت موقت را از رویه صرف به زیر کشیدیم'

پس از سقوط دولت لبرال و دموکرات بازرگان، صحنه سیاسی کلاً از مردان سیاسی خالی و روحانیون که کوچکترین آگاهی و اطلاعی از سیاست نداشتند، همه امور را در ید خود گرفتند و تسلط بر امور در این دوران به جایی رسید که عاقبت، شخصی تحت الشعاع مکتب و تقوی قرار گرفت. روتال ریگان در کتاب خاطرات خود مینویسد: 'امریکا در دهه ۱۳۵۰ (۱۹۷۰) از نظر نظامی به یک کشور درجه درم تبدیل شده بود و میبایستی با نوسازی ارتش آمریکا و متعین صلاحیت... در سال... پیشرفته، جایگاه واقعی خود را بدست آورد. 'ریگان اضافه میکند که در دوران فرمانداری خود در

کالیفرنیا . به این فکر بود که با گاندیها شدن در انتخابات ریاست جمهوری ، در صورت پیروزی ، این سیاست را که همان نوسازی ارتش امریکا بوده است ، انجام دهد و با همین شعار نیز وارد مبارزات انتخاباتی میشود . نوسازی ارتش امریکا - ۱۹۵۴ - از بالغ بر ۲۰۰۰ میلیارد دلار احتیاج داشت که تصویب و دریافت آن توسط کنکره احتیاج به تمهیداتی داشت

برای روشن شدن مطلب ، ناگزیر به ذکر اظهارات برژینسکی ، استراتژیست برجسته امریکا هشتم ، برژینسکی در مقاله ای درباره دوران جنگ سرد در اروپا که در پاییز سال ۱۳۷۱ در روزنامه اطلاعات چاپ شده ، چنین میگوید : " جنگ سرد میتوانست زودتر از تاریخ ۱۹۸۹ به اتمام برسد ولی بدلائیل خاص طولانی شد . " بعد اضافه میکند : " تمام کردن جنگ سرد به نفع امریکا ، بدون درگیر شدن در جنگ با روسیه ، احتیاج به سلاحهای فوق مدرن و ساخت این سلاحها نیز احتیاج به هزینه بسیار زیادی داشت . " برژینسکی میگوید : " در کشور های مردم سالار دولتها قادر نیستند بدون ایجاد شوک شوام یا هیجان ، از حمایت مردمی برخوردار شوند . " برژینسکی اضافه میکند : " که در این پیروزی دو عامل نقش درجه اول را داشتند - یکی " حقوق بشر " دوم سلاحهای " استراتژی " . امریکا برای اجرای مصوبه شماره ۶۸ شورای امنیت ملی خود در سال ۱۹۵۰ احتیاج به نوسازی ارتش و ساخت سلاحهای فوق مدرن مانند : هواپیماهای ناهربی اف - ۱۱۷ ، موسک موشک هوا به هوا ، موشک های موشک - صدها سلاح دیگر را داشت و در ساخت این سلاحها ، محتاج بودجه ای نزدیک ۲۰۰۰ میلیارد دلار بود و سالها بود که این پروژهها آماده بودند ولی برای تصویب بودجه آن از کنکره ، ملت امریکا احتیاج به " هیجان و شوک " داشت ، تصرف سفارت امریکا و به گروگان گرفتن دیپلماتهای امریکا شوک لازم را به ملت امریکا میداد .

تندرو توتی نخست وزیر صهیونیسم در کتاب " امریکا از نزدیک " می گوید : " امریکا پس از ترکیه نفی در وینتام ، برای تجدید حیثیت نظامی خود ، احتیاج به یک هیجان و شوک در خارج از مرزهایش داشت که آیت الله خمینی آنرا تامین کرد ؛ تصرف سفارت امریکا و گروگان گرفتن دیپلماتهای امریکایی ، ملت امریکا را تحقیر کرد و این همان چیزی بود که برنامه ریزان شورای امنیت ملی امریکا بدنبال آن بودند . غلام آگاهي و ناخبردی زماستاران مذهبی ایران ، آنرا بسادگی در اختیار امریکا قرار داد . ریگان که با شعار نوسازی ارتش و جبران حقارت امریکا وارد صحنه شده بود ، در زمان سوتلند ریاست جمهوری ۱۵۰۰ میلیارد دلار بودجه مصوبه کنکره را دریافت و در اختیار پشاکون قرار داد و پروژههای از قبل آماده شده را در مدت ۶ سال آماده کرد و در جلسه ژنو با گروچول رهبر جدید شوروی مطرح کرد ، ریگان میدانست که شوروی جز تسلیم هیچ بازه ای ندارد . نظام جمهوری دست به اقدام نابخردانه زد

تصرف سفارت امریکا و گروگانگیری دیپلماتهای آن باعث تحقیر (برنامه ریزی شده) امریکا شد و ملت و کنکره امریکا را شوکه کرد و به هیجان آورد و کنکره بودجه مورد احتیاج برای ساخت سلاحهای بسیار پیشرفته را تصویب و در اختیار دولت قرارداد و دولت ریگان پس از دست زایی به آن سلاحها در سال ۱۹۸۵ ، در ژنو داشتن آنها را به اطلاع شوروی رساند و شوروی تسلیم و از آن تاریخ از صحنه قدرت جهان حذف و بصورت یکی از اعمار امریکا درآمد و دنباله روی آن کشور شد و در جنگ خلیج فارس بر علیه عراق در کنار امریکا قرار گرفت و امریکا به اولین هدف خود که در سال ۱۹۵۰ در شورای امنیت ملی خود تصویب کرده بود ، دست یافت .

مفهوم ولایت فقیه

درویز نظرات بسیار روشنده و ضمه آیت الاله منتقزی پهبوا مونی ولایت فقیه از نظر خوا تندکان عزیز میگذرد .

معنی ولایت مطلقه فقیه این نیست که مقام رهبری فاعل مابشاه باشد و بتواند بدون حساب و کتاب هرکاری انجام دهد و مثلاً قانون اساسی و قوانین دستنویه کشور یا قوانین اسلامی را فاعله بگیرد ، بلکه معنی ولایت مطلقه فقیه اینست که در واقع عالیله کشد در چهارچوب قوانین اسلامی و قانون اساسی است ، چنانچه ولایت مطلقه فاعله هر اکرم (ص) نیز بدین معنی است که در چهارچوب اسکاام خللا ملئت را اداوارا کند .

در این باره قرآن کریم در سوره انعام فرموده است: «ان احکم الا لله» یعنی حکم و فرمان از ناحیه خدا است و در سوره مائده فرموده است: «و ان احکم بینکم بما انزل الله و لاتتبع اهلکم ان یتفقنکم» یعنی ما انزل الله فیما بینکم یعنی بین شما به آنچه خدا نازل فرموده حکم کن و از خواسته های آنان پیروی نکن و مواظب باش ترا از بعض آنچه خدا نازل کرده باز ندارند.

در سوره نجم در شأن آن حضرت فرموده است: «و ما یقضین عن الاهی ان هو الا وحی یوحی» یعنی آن حضرت از روی دلخواه سخن نمی گوید و آنچه می گوید وحی از جانب خدا است پس حکومت پیامبر خدا نیز بر اساس وحی و احکام خدا است و خودسرانه نیست.

چون جمیع کشرتی از فقهاء عظام ولایت فقیه را محدود به میزان آنان در امور جزئی از قبیل اسوا الایمان و دیوانه و غیره اختصاص شتاب و قاصر می دانستند و در ولایت مطلقه در مقابل محدودیتی است که این جمیع از فقیهان فاضل بودند و منظور از آن ولایت در حقیقت شؤن سیاسی و مسلمین و بلاد اسلامی است که او را به رهبری انتخاب کرده اند. در چهار چوب قوانین اسلامی و مقررات تصویب شده از ناحیه الهی که رهبری او را پذیرفتند. با فرض اینکه ملت بد قانون اساسی رای داده و مجلس شورا به عنوان مرکز قانون گذاری تعیین شده و رهبر و خبرگان بر اساس قانون اساسی انتخاب شده اند قهرآ اختیارات رهبر در چهار چوب قانون اساسی و اختیارات است که در آن برای او تعیین شده است.

اگر مقام رهبری بنا باشد برخلاف قانون عمل کند در این صورت ذول اصل بکشد و هضم می گوید: رهبر در برابر قوانین یا سایر افراد کشور مساوی است و اثر خرافه بود و کنجناختن این جمله در متن قانون اساسی کاری ابلهانه تلقی می شود.

اگر رهبر خود مختار مطلق باشد و حق داشته باشد برخلاف قوانین کشور عمل نماید اصل بکشد و یازدهم قانون اساسی که مسدود به نداشتن با استقلال رهبر و عزل و اعمال او را پیش بینی کرده لغو تلقی می گردد. تصویب این اصل در قانون اساسی بر اساس معصوم نبودن رهبر ذلیله و احتمال تخلف عمدی یا قصور او است نسبت به وظایف محوله.

چون رهبر فقیه معصوم نیست و ممکن است از روی غیبت یا اشتباه کار خلاق انجام دهد و اشتباه مرد بزرگ عراقی خطرناکی را بدستال دارد. لذا معصوم نبودن او باید بر مبنای الزام او به مشورت با فقیهان دیگر و متخصصین ذللت داشته باشد و بوسیله مراتب خبرگان جبران شود.

نظرات رفیق شفیق حندل (مدیر اول حزب کمونیست السالوادور)
بیرامون عدل اروپایی اتحاد شوروی

سرمایه داری جهان برای اهداف تهاجمی به منابع جهان سوم استفاده می کردند و از دخالت در امور کشورها، با قدرت سلاح، کوچکترین تردیدی نداشتند. کوفه سخن اینکه، تولید سلاح در این کشورها، عین تجارت است و اما تولید سلاح های هسته ای - اسلحه شوروی سابق برای دفع از استقلال و حاکمیت آن استفاده می شد و برای تجارت نبود. بدین لحاظ امکانات لازم دفاع از زندگی زحمتکشان مهیا نشد. در اثر سرمایه گذاری بی رویه روی تولید سلاح های نظامی، که سالها متوال ادامه داشت، شرایط زندگی مردم شوروی رو به انحلال رفت و سرمایه ایسم بتدریج بنیادیت خودش را در میان زحمتکشان از دست داد. در عوض نیروهای ضد انقلاب و ضد سرمایه ایستی فرصت را مهیا دیدند و خلا را پر کردند. ۲- بی مهارتی (بی استعدادی) - بعد از پایان جنگ دوم، اتحاد شوروی نیروی ماهر نداشت و به همین دلیل برای تکنولوژی پیشرفته و نیز پیشرفته، در جهت اسباب از تنها برقی توسط صنعتی خود، خودتعمای لازم را نداشت. به اولین علمی و رشد یافته اقتصادی، یا کم بها داده شدند، یا به تنها توجیه لازم نشد. حقوق زحمتکشان و مردم مطابق با تئوری آموزش کالا نبود. در نتیجه بی درایتی ها و بی مهارتی های نوزدهم، متدهای جاری و به اصطلاح علمی، اسکولاستیک پایه ریزی ساختمان سیستم شدند. و لتاریسم و برعکس در طول پیاده کردن پروژه اشتراکی کردن اقتصادی - ملیت، زاینده همین بی مهارتی بود، که برای فاکتورهای مثبتی شد سرمایه ایستی زیسته رشد را مهیا کردند.

در گذشته مرتب از خود می پریم، که چرا باید سرمایه ایسم از جمله سرمایه داری و سرمایه داری بود و چرا باید سرمایه داری را از کار مارکس معتقد بود، که سرمایه ایسم بعد از گذشتن از مرحله سرمایه داری، بعنوان نظام چاقشین در جامعه انتخاب خواهد شد، سرمایه ایسم باستی روی پایه های جامعه توسعه یافته سرمایه داری بنا شود. حالا بازگردیم به اتحاد

ما بحثهای حزبی مشخصی بصورت دائم درباره عوامل فروپاشی شوروی سابق و سرمایه ایسم و امکانات موجودشان در حزب نداریم، اما در کنگره هشتم حزب، که در سال ۱۹۹۴ برگزار گردید، حزب ما تحلیل درباره عوامل فروپاشی ارائه داد. ما در آن زمان در مورد حزب کمونیست شوروی و سرمایه ایسم و اما موجوده را بکار نبریم و بجای آن از سرمایه ایسم دولتی استفاده کنیم. ما از این دیدگاه پروریم و عوامل فروپاشی را مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم، که سیاست بلند مدت و استراتژی خود را سازمان دهیم، ما در سهای زندگی از واقعیت تجارب فروپاشی گرفتیم، زیرا ما بر این اراده و تفکر استواریم، که مبارزه برای ارتقاء رشد عوامل سرمایه ایستی را سرمشق برنامه حزب قرار دهیم. ما بر این درک، باور داشتیم که سرمایه ایسم باستی بازنگری شود و از نو تشکیل گردد. بطور مشخص در اینجا من از سه عامل فروپاشی می خواهم برایتان صحبت کنم. با من.

۱- کنترل دولت: ساختمان سرمایه ایسم وسیله ای بود در دست حکومت تمام امکانات دیکراسی را جذب و هضم می کرد. زحمتکشان و مردم این امکان را نداشتند، که سرمایه ایسم را بسازند و توسعه دهند. سرمایه ایسم عز نسبت خلقها و مردم عادی نبود. ما این برداشت را داریم، که تمام سازندگی ها و خلاقیت های واقعی و بنیادین از میان شره های زندگی روزانه مردم می گذرد. ۲- سلاح های نظامی: این پدیده دیری بود، که در کشورهای سرمایه ایستی منابع زیادی را بلعید. درست در همین شرایط، مثلا مردم شوروی از کمبود خدمات اجتماعی، در هیچ دیدند. وقت خوابها از حال سرمایه ایستی صرف شده بود و آموزش و پرورش مدام همراه با اطلاعات انجلیسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی برای مردم مهیا و هرگز نبود. تولید سلاح های نظامی برای سرمایه داران و سرمایه داری وسیله امرار معاش بود و هست. آنها از سلاح های تولیدی در نظام

شوروی، بلشویکها اولین تجربه سوسیالیستی را روی بنیاد و شرایط خاص دیگری شروع کردند. شرایطی که روزه جامعه بسیار عقب افتاده سرمایه داری با کاراکترهای پس فترتالی بود. جنبش های انقلابی و ضد استثمار آن زمان برای اجرای پروژه های سوسیالیستی شان، بسیار خوش بین بودند. بعضی ها هم نیروی مادی و قدرت خودشان را در اختیار دولت گذاشتند. انقلابین تلاش کردند، تا از مرحله سرمایه داری عقب افتاده فترتالی جهش کنند.

تمام نیروهای سوسیالیستی و ارتجاعی از همان روز اول برای نابودی انقلابین و گران های سوسیالیستی سرمایه گذاری کردند. و در همین روز یکی دیگر از جاده صاف کن های ارتجاع همانا حضور بودوکراتها، در مقام های رهبری بود. حزب شوراها، که بایستی بر مبنای تشکلهای سازمان های زحمتکش طبقه کارگر، نیروهای اریس، انقلابین و روشنفکران بود. در روز دوازدهم نوامبر با گرفت و بدین ترتیب چهره وسیع توده های آن تحلیل رفت و گرفتار رگزد شد. زیرا همه خفایات مرکز در شکل ها به خدمت نظام گرفته شد.

در سال ۱۹۸۰ حزب قریب به ۲۰ میلیون عضو داشت، که ۹۰ درصد این اعضا در واقع کارکنان دولت بودند! بسیاری از آنها، نه بفشارت نوسه و ارتقاء آرزوهای انسانی سوسیالیسم و تشویق عقاید انقلابی، بلکه برای حفظ چانه و مقام و نگاه داشتن قدرت سال خورد، به حزب پیوسته بودند. اتحاد شوروی بدین خاطر به یک جامعه محافظه کار تبدیل شد. مجموعه این عامل باعث شدند، تا سرمایه داری سوسیالیستی، در دوران اول، در تمام اروپا و شرق آسیا پایه گذاران جامعه نوین در شوروی یا شکست نخورد شود. دولت قدسی و استکولاتیست خارج را نمی توان از حرکت بازداشت، باعث وسعت حزب و جامعه شد و مردم بطور کلی و مطابق با قانون عمومی نوسه و پیشرفت جامعه، چاره جویی نگرفتند و باور نکردند.

دقیقا به همین دلیل بود، که جنبش اریستوکراتها ناموفق ماند. بدلیل اینکه رهبران این جنبش در واقع همان اعضای سابق حزب، با تالیفات و انگیزه های ذکر شده در بالا بودند، که حالا یاد تغییرات بنیادین افتاده بودند! استدلال بر آنست که این رهبران در همان کتله که آنها با مسایل، بفرجه جامعه خود و جهان بسیار بیگانه بودند. بنظر من، برای تغییرات نیروهای نوین سوسیالیستی در جهان معاصر و ساختمان سوسیالیسم باید از اول فکر کنیم و افکار نوین ارائه دهیم. در برنامه سوسیالیستی، تمام مکتب و منابع را باور کنیم. در اختیار و خدمت زحمتکشان، مردم، جامعه و انقلابین قرار دهیم. و چون

دولت لازم است - ما نمی دانیم تا چه مدت، اما این برداشت را هم داریم، که باید پیوسته دولت را سرانجام می کرده و گزرا حذف کنیم. مردم به واسطه دولتی نیازمند نیستند، تجربه نشان داده، که بی توجهی به این مسئله مهم، چکره موجب فساد، رشد حقیقی های جدید، حذف مردم از سوسیالیسم، سوسیالیسم، شیانت با آرزوهای جامعه و بشریت، اگر اینکار را انجام ندهیم، بنا اجازه نخواهند داد، که بنای جامعه نوین را سامان دهیم. اتحاد شوروی بسیاری از طرح ها و حلقه های دمکراتیک راه، که از طرف زحمتکشان و مردم جامعه عنوان شدند، رد کرد. تمام آن طرح ها و نحوه جوشن های مردمی و دمکراتیک، برای سیستم سوسیالیستی ارزنده بودند، اما دولت چه کرد؟ آنها حتی اصلاحات را نیز از بالای سر مردم و بصورت دولتی شروع کردند، که نتیجه اش را دیدیم، ما این تاکید را همیشه مد نظر داشتیم و داریم، که پایگاه اجتماعی سوسیالیسم را اجتماعی تر باید کرد، پرستویی جنبشی بود، که یک سوسیالیسم را برای کمونیست های جهان بوجود آورد، ما نیز فکر کرده ایم این جنبش تغییرات و خوسازی را به سر راه برآمد آورد و حقوق واقعی سوسیالیستی را به جامعه بازخواهد گرداند و با بنیان خواهد گذاشت. البته مقداری از پایه های ایستا و منجمد سیستم را بوم زد و فضایی را برای فعالیت نیروهای سوسیالیستی باز کرد، اما نه فقط بسیاری از گردانندگان این حرکت، بلکه نیروهای سوسیالیستی نیز آمادگی آن را نداشتند و قادر نشدند، که آن را آگاهانه رشد دهند و پیش ببرند. بهرمان مشکلاتی درونی سیستم اتحاد شوروی بسیار عمیق است، و امروز هم آنها نمی دانند، که به کجا دارند می روند، این را می بینیم سی بوسه ستر شده، که جامعه شوروی، بر اساس آرزوهای مخالف خواهان پایه ریزی شده است. این جامعه سرآشبی با تبعیض رشد، فردیت و بهره کشی ندارد. بر اساس همین عوامل، آنهایی که عقاید و برنامه های امیای سرمایه داری را در خاک شوروی در سر می بردانند و آن را تبلیغ می کنند، برای پیاده کردن آرزوهای خود با مشکلات ملطم و شکست هایی سخت روبرو خواهند شد. وجود اتحاد شوروی در جهان، نقش بسیار مثبتی داشت، آن تالیفات نیرو در سطح جهان بود، که فضای نفس کشیدن به انقلابات آزادی بخش در جهان سوم را داد. قدرت و جذابیت اتحاد شوروی بود، که مانع ادامه سیاست های نئوکولیالیستی سرمایه داری

برگشت برشت

چه شود نیکی را
فلتخم نه نیکان، سرخوب می خورند...
چه سود آزادی را
هنگام که آزاد مردان، در بند می زند...
چه سود دانایی را
هنگام که نادانان، نانی بدچنگ می آرند
که هنگام نیازمندند بدان...
به ای آن که، تنها خود تیکه باشید، بکشید
طرحی دراندازید...
که نفس نیکی ممکن گردد
تا دیگر نیازی به نیکی نباشد...
به جای آن که، تنها خود آزاد باشید، بکشید
طرحی دراندازید
که نفس آزادی ممکن گردد
تا هنگام آزاد باشند و نیازی به آزادی نباشد...
به جای آن که، تنها خود خرمند باشید، بکشید
طرحی دراندازید
که ناپهرفی را از جهان براندازید
تا کسی را زمین گلا، هیچ بهره نباشد...

مهرسین

یکجا حدی بهار را دلم از عزت گرفته...
دل باغ بوستان نیز جو آسمان گرفته
چه شد آن نوای بلبل به تغنی جوانه
چه شد آن صفای بذر آن که به بوستان گرفته
رخ زرد بید مجنون بذر چه وقت سبز
نه خزان نشان تیر بر دل عاشقان گرفته ؟
بهار آن بهار جان به سخت می نماید
گذراندن خزانگی که زیبا جان گرفته
همه برگهای امید به زیر پا لگد شد
بدرخت زندگی جفت غم آسبان گرفته
دل باغ و باغ دل هر دو غمین ز جور لیکن
دل من جو جان مهرین غم جاودان گرفته

با یک کوبی

مک یور
بنیاده حال زمانه
بنیاده حال ما
که حرمت عشق را نگاه نمی داریم
ملال زندگی ارزان نیست
ملال زندگی ارزان نیست
و نیز خواب سنگین زمستانی
بجای بنیاد و خوابی های دیش جوانی

نفرین سرما ، نفرین سرما

هزار گل خوا هدروشد
هزاران بلبل نغمه خوا هندخوانند
ودختران شهر خرامان، خنده برب ،
ضایا سناهی شهر را آذین خواهند بست
مزاربان جوان ، سوسوسه ، با یک کوبی
حرم عشق را انگهبان خواهند بود

درود بر آستان ، درود بر آستان

- در جمع زمسن وا زجمع فارغ بودن خط است .

- شرط زندگی جمعی تحمل انتقاد و قدرت اشتقاد است .

- معیار رفاه و درامور اجتماعی ، مصالح جمع است .